شماره ۳۰
دوره اول
دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

اجلاسیه هیئت رئیسهٔ شورای جهانی صلح بوداپست، هشتم تا دهم ماه مه ۱۹۸۰

قطعنامه درباره حوادث اخیر ایران

- تجاوز کشورهای متحده آمریکا به ایران را محکوم کنید !
- با مردم ایران اظهار همبستگی کنید !

هیئت رئیسهٔ شورای جهانی صلح تجاوز آشکار کشورهای متحد آمریکا را که اخیرا به قلمرو جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است محکوم می‌کند .

این حمله به ایران، که از مدتها پیش تدارک دیده شده بود، ثابت کرد که تشدید فعالیتهای نظامی امپریالیسم آمریکا خطری جدی برای استقلال، امنیت و حاکمیت همهٔ کشورهای منطقه است .

اجلاسیهٔ هیئت رئیسه همه را به هشیاری و گردآوری اراده‌ها برای همبستگی با مردم ایران فرا می‌خواند .

مجلس و آیندهٔ ایران

انتخابات اولین مجلس شورای پس از انقلاب به انجام رسید .

اکنون نهادهای اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌وجود آمده و استقرار یافته‌اند . نمایندگان مردم ــ صرف نظر از هرگونه قضاوتی که درباره نحوهٔ انتخابشان ابراز شود ــ وظیفه دارند که در پیوند با روح کلی انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی ایران و در انطباق با قانون اساسی جمهوری اسلامی، قواعد و مبانی زندگی نوین کشور را تدوین کنند . با مسائل بنیادی که انقلاب توده‌های محروم و مستضعف در زمینه‌های مختلف سیاسی و اداری، قومی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به وضوح و قوت مطرح کرده است، کار این مجلس بسیار بزرگ و بسیار دقیق خواهد بود . تعادل کلی جامعه، وحدت ملی و استقلال ایران و کار عظیم سازندگی در امن و آرامش و مقابلهٔ پیروزمندانه با توطئه‌های ضد انقلاب و امپریالیسم بدان بستگی دارد .

در رابطه با یک چنین مسئولیت خطیر، برای هر ایرانی دلسوز انقلاب و نگران سرنوشت کشور خواه‌ناخواه سوالهایی مطرح می شود :

تا چه حد ترکیب منحصرا" اسلامی مجلس ــ با وجود ناهمگنی طبقاتی که برخورد منافع و صف‌آرایی نیروها را در مجلس و بیرون آن در پی خواهد داشت ــ خواهد توانست از عهدهٔ مسئولیت این لحظهٔ تاریخی برآید ؟

تا چه حد این مجلس اسلامی، برای بسیج همهٔ نیروهای صدیق انقلابی در امر بازسازی کشور و خنثی کردن تحریکات و دسیسه‌های امپریالیسم و ضد انقلاب، خواهد توانست به وحدت ملی تحقق بخشد و از دانش و کارآیی و توان سازمانی گرایشهای دیگر سود جوید و زمینه را برای همکاری صادقانهٔ همگان فراهم سازد ؟

بقیه در صفحهٔ ۸

اجلاس صلح در بوداپست

روزهای هشتم و نهم و دهم ماه مه امسال ــ هیجدهم تا بیستم اردیبهشت ۱۳۵۹ ــ هیئت رئیسهٔ شورای جهانی صلح اجلاسی در پایتخت مجارستان داشت . هدف از آن بررسی سیاست تشنج آفرینی، حادثه‌سازی و زمینه‌چینی روحی و تبلیغاتی برای جنگ از سوی ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو ناتو متوجه صلح جهانی است . در این اجلاس درباره نقاط بحرانی جهان، مانند اروپای باختری که موشکهای هسته‌ای جدید آمریکا باید در آن مستقر شود، ایران که آماج توطئه‌ها و تهاجم هوائی آمریکا است، حوزهٔ دریای کارائیب که در آن آمریکا به تهدید ضمنی یا آشکار کوبا و نیکاراگوا پرداخته و مورد اخلی سالوادور و گواتمالا برای بستن راه رهائی بر مردم مداخله می‌کند، و همچنین افغانستان که در معرض دست اندازیهای مسلحانه و تبلیغات زهرآگین به تشویق آمریکا و چین و پاکستان است، مذاکرات مشروحی صورت گرفت . <u>جمعیت ایرانی هواداران صلح</u> در نماینده به بوداپست اعزام داشت . در سخنرانی نمایندهٔ ایران که به گرمی مورد تایید قرار گرفت، ضمن اشاره به حملهٔ راهزنانهٔ هوائی اخیر آمریکا که خوشبختانه با شکست رسوائی روبرو گشت، و همچنین محکوم کردن سیاست توطئه‌سازی و باجگیری و محاصرهٔ بازرگانی و اقتصادی آمریکا که مورد پشتیبانی دیگر راهزنان دنیای سرمایهٔ انحصاری هست، بویژه بر جنبهٔ عام خطری که تمرکز نیروی دریائی و هوائی آمریکا در آبهای اقیانوس هند و خلیج فارس متوجه صلح جهانی می‌کند تاکید شد . از جمله در پایان این سخنرانی آمده است :

"خطری واقعی و سراسری بر جهان سایه افکنده است، که از سیاست امپریالیسم آمریکا و متحدان و همدستانش ناشی می شود و باید به وجهی هرچه پیگیرتر و گسترده‌تر با آن مقابله کرد . برای متوقف ساختن مسابقهٔ دیوانه‌وار بسوی جنگی که امپریالیسم آمریکا می خواهد بر بشریت تحمیل کند، نیروهای خواستار

بقیه در صفحهٔ ۸

در صفحات بعد

سرمایه داری و جهان در راه رشد

ترجمه : الف . مسعود

لزوم از میان برداشتن بقایای استعمار و سلطهٔ امپریالیستی یکی از مهمترین مسائل عصر ما است . عقب ماندگی عمیق اقتصادی کشورهای در راه رشد از بدترین بقایای دوران استعمار است . کشورهائی که در گذشته مستعمره و نیمه‌مستعمره بودند، اکنون پس از رهائی از یوغ امپریالیسم و کسب استقلال ملی در جهت تثبیت و تحکیم آن مبارزه می کنند . این کشورها در پیوند اقتصادی با سیستم جهانی سرمایه‌داری در وضع نابرابری قرار دارند .

این عقب ماندگی به هیچ وجه محصول بعضی زیگزاگهای اتفاقی در روند تاریخی نیست، بلکه نتیجهٔ منطقی استقرار روند سیستم جهانی استثمار سرمایه‌داری است . البته شکافهای قابل ملاحظه بین سطوح رشد اجتماعی ــ اقتصادی و تفاوت فوق‌العادهٔ این سطوح در شکل‌بندیهای پیش از سرمایه‌داری وجود داشت، اما همانطور که لنین تصریح نموده این سرمایه‌داری است که "کشورها را به تعداد کوچکی از ملتهای ستمگر، امپریالیستی که از همهٔ حقوق و امتیازات برخوردارند و اکثریت عظیم ملتهای ستم‌کش وابسته یا نیم‌وابسته که در شرایط زیردست بودن قانونی قرار دارند، تقسیم نموده است" (۱)

بنابراین، پیدایش و توسعهٔ شکاف عظیم بین مراکز امپریالیستی و حاشیه‌های صنعتی شان که تولید کنندهٔ کالاهای کشاورزی و مواد اولیه بودند، امر عینی ناگزیری بود . شکاف اقتصادی بویژه در مرحلهٔ رشد سرمایه‌داری انحصاری، هنگامیکه سلطهٔ سرمایهٔ مالی قدرتهای امپریالیستی در اقتصاد و سیاست جهانی برقرار میگردد، عمیق ترمیشود .

ارقام زیر میتوانند تصویری عمومی از مقیاس این شکاف در اواسط قرن در چارچوب سیستم جهانی سرمایه‌داری بدست دهند . البته، این شکاف پس از جنگ دوم جهانی بطور محسوس از جانب سوسیالیسم جهانی محدود شده بود .

بقیه در صفحهٔ ۴

تجربهٔ تاریخی انقلاب ویتنام

ترجمه جلال علوی نیا

مردم ویتنام و دوستانشان در سرتاسر جهان سه رویداد پر اهمیت را در سال ۱۹۸۰ جشن می گیرند : پنجاهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ویتنام (سوم فوریه) و نودمین سالگشت تولد هوشی مین، رهبر کبیر خلق ویتنام (نوزدهم مه) و سی و پنجمین سال بنیانگذاری جمهوری دمکراتیک ویتنام که اکنون جمهوری سوسیالیستی ویتنام خوانده می‌شود (دوم سپتامبر) .

دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ویتنام در قطع‌نامهٔ مصوب فوریه ۱۹۷۹ خاطر نشان ساخته است : "این سه جشن بزرگ رویدادهای مهمی در تاریخ ما بشمار میروند . این رویدادها الهام بخش حزب، خلق و ارتش ما هستند و به آنها یاری می دهند تا به کامیابیهای عظیمی در زمینهٔ ساختمان سوسیالیسم دست یابند . به دفاع از میهن سوسیالیستی برخیزند و وظیفهٔ انترناسیونالیستی خود را با موفقیت به انجام برسانند" .

این رویدادها که برای مردم ویتنام فراموش‌نشدنی هستند، برای جنبش انقلاب جهانی هم اهمیت وافر دارند . مبارزه دلاورانهٔ خلق ویتنام تئوری مارکسیست ــ لنینیستی جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و وابسته را غنا بخشید، و صحت آموزش هوشمندانهٔ لنین در بارهٔ امکان پیشروی به سوی سوسیالیسم از طریق دور زدن سرمایه داری را به اثبات رسانده است .



بافعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم



درس هشتم

شکل های دولت

دولت به شکل های مختلف نمودار می شود . در نظام سرمایه داری فرانسه شکل های زیر تجربه شده است :

دمکراسی بورژوائی

دموکراسی بورژوائی شکلی از فرمانروائی دولتی طبقهٔ سرمایه دار است . این شکل فرمانروائی می تواند برحسب تناسب نیروها در بین طبقات مخصوصاً " تناسب نیرو بین طبقهٔ سرمایه دار و طبقهٔ کارگر متغیر باشد .

واقعیت مسلم این است که دموکراسی — حتی در شکل بورژوائی آن — برای طبقهٔ کارگر اهمیت زیادی دارد .

وجود نهاد ها و آزادی های دموکراتیک ، مبارزات توده های خلق را آسان می سازد . شرکت در این مبارزات آگاهی طبقاتی زحمتکشان را گسترش می دهد و امکانات لازم را برای تأسیس و توسعهٔ سازمان های کارگری و دموکراتیک ، بخصوص سندیکاهای طبقاتی فراهم می آورد .

در آخرین تحلیل ، وجود و توسعهٔ آزادی ها و حقوق در چنین نظامی به تناسب نیروها در بین طبقهٔ کارگر و طبقهٔ سرمایه دار بستگی دارد .

البته ضمن توجه به اهمیت دموکراسی برای طبقهٔ کارگر نباید از یاد برد که همواره برای سرمایه داران و بخصوص رهبران انحصارات این امکان وجود دارد که از دموکراسی بنفع خود استفاده نمایند . زیرا آنها مالکان وسائل تولید و ثروت ها هستند . از این رو ، فدراسیون عمومی کار فرانسه یک سلسله تدابیر معین سیاسی و اقتصادی مطرح ساخته که اگر به مرحلهٔ عمل درآید می تواند در محدود نمودن امپراتوری انحصارات و ناکام ساختن اقدامات ارتجاعی شان موثر واقع شود . بنابراین ، تنها از این راه می توان شرایط لازم را برای توسعهٔ دموکراسی بوجود آورد .

پایه های فاشیسم وجود دارند

سرمایه داری بعلت ناتوانی در غلبه بر تضاد هایش به محو همهٔ آزادیها و حقوق دموکراتیک گرایش دارد .

این نظام بطرز چشمگیری وسایل سرکوبگرانهٔ دولت (ارتش ، پلیس و دادگستری) را افزایش می دهد .

سرمایه ٔ بزرگ از کاربرد فاشیسم بکلی چشم نپوشیده است . او از گروههای فاشیستی به منظور استفادهٔ احتمالی از آنها هنگام اوج جنبش کارگری و دموکراتیک در کشور ما (فرانسه) نگاهداری و مراقبت بعمل می آورد .

بنا براین ، توسل به فاشیسم همچون یک امکان باقی می ماند .

فاشیسم عبارت از نفی مطلق دموکراسی بورژوائی است .

فاشیسم دیکتاتوری علنی سرمایهٔ بزرگ است و بدین سان چهره اش را نمایان می سازد :

— محو آزادی های سندیکائی و دموکراتیک
— نابود کردن سازمان ها و احزاب کارگری
— محو سندیکاها ، لغو حق اعتصاب و غیره
— تشکیل سندیکاهای فاشیستی و سازمان های دست نشانده (مخصوصاً " سازمان های جوانان)
— هیچ انگاشتن بی سابقهٔ موقعیت طبقهٔ کارگر

پایه‌های فاشیسم وجود دارند و سرمایهٔ بزرگ هیچگاه از کاربرد آن چشم نپوشیده است

کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (ث.ژ.ت) به سهم خود همواره بر ضد فاشیسم و فاشیستی کردن دولت مبارزه کرده است .

نظام قدرت شخصی جمهوری پنجم

اکنون کشور ما با شکل ویژه‌ای از دولت که آن را شکل قدرت شخصی می نامند ، روبروست .

این قدرت شخصی در سال ۱۹۵۸ به نیروی ضربتی کادرهای ارتش بوجود آمد و با پشتیبانی گروههای فاشیستی علیه جمهوری رهبری شد . استقرار نظام مذکور در پرتو ناتوانی ها و سیر قهقرائی دموکراسی در جمهوری چهارم تدارک دیده شد .

قدرت شخصی نمایندهٔ گروههای بزرگ مالی و صنعتی و انحصارات بزرگ است که غالباً " بطور مستقیم در حکومت نماینده دارند .

در قانون اساسی ۱۹۵۸ که ساختمان دولت را مشخص کرده و سازمان داده است حقوق اساسی دموکراتیک پایمال یا عمیقاً " تحریف شده است .

قدرت ها تنها در دست یک فرد بنام رئیس جمهور متمرکز است . حق انتخاب وزراء و تنظیم مهم ترین مسائل با اوست . دولت یک ارگان اجرائی است . پارلمان (مجلس ملی و سنا) هیچ قدرتی ندارد .

در این مفهوم این یک نظام متکی به رئیس جمهور است پارلمان امکانات محدودی برای محکوم کردن دولت دارد . رئیس جمهور حتی می تواند آن را منحل نماید . پارلمان نمی تواند از دستور او رو برتابد و دربارهٔ نشست هایش تصمیم بگیرد . نظارت موثر دولت و هزینه‌های عمومی در اختیار پارلمان قرار ندارد . پارلمان بطور اساسی از اختیاراتی که مشخصهٔ دموکراسی است ، بی بهره است .

وانگهی ، شیوهٔ جدید رأی گیری و تقسیم حوزه های انتخابی آشکارا رأی عمومی را نقض می کنند و عملاً " قدرت را به حزب دولتی می سپارند .

ث.ژ.ت از ۱۹۵۸ بر ضد قدرت شخصی موضع گیری نمود و برای بازگشت دموکراسی به فرانسه به مبارزه پرداخت .

قسمت دوم

انقلاب علمی و فنی

فوق انحصارات

چند ملیتی ها بیش از پیش به " دارندگان " اصلی قدرت های علمی و فنی سرمایه داری معاصر بدل می شوند . این پدیده برای منافع توده های زحمتکش و روابط بین المللی شوم و خطرناک است . علاوه بر این ، چند ملیتی ها در تشدید روند های بحران یک عامل تکمیلی به شمار میروند . قدرت عظیم اقتصادی و خود رائی آنان که در دهها کشور توسعه می یابد ، بی وقفه با سیاست دولتهای بورژوائی وارد تضاد می شود ، و غالباً " قوانین تنظیم اقتصادی را که این دولتها برقرار کرده اند ، نقض می کند و موقعیت های بحرانی غیر منتظره‌ای در روابط بین المللی تولید و اقتصاد ، مخصوصاً " در قلمرو پولی و مالی بوجود می آورد .

فوق انحصارات چند ملیتی صرفنظر از سایر کشورها خطر فزاینده ای برای استقلال ملی و اقتصادی خود کشورهای صنعتی سرمایه داری محسوب می شوند . آنها همچنین نیرو ضربتی استعمار نوی معاصر را تشکیل می دهند . اگر چه در سالهای اخیر بسیاری از مؤسسات معدنی خارجی در کشور های رهائی یافته ملی شده اند ، با وجود این ، مواضع انحصارات بین المللی هنوز در کشورهای مذکور بسیار نیرومند است . آنها روابط نزدیکی با محافل رهبری فئودال — بوروکراتیک و مخصوصاً " بورژوازی مرتجع محلی برقرار میکنند . وضع ایران پیش از انقلاب در این مورد نمونه وار است . آنها مقدار بسیار زیادی از سهام را به مقامات محلی تخصیص می دهند تا آنها را به شرکای تابع خود بدل سازند . کمپلکس های (۱) انحصارگر بین المللی تلاش می ورزند تا روند صنعتی شدن کشورهای درراه رشد را به نظارت خود درآورند و از آن به نفع خود استفاده کنند . انتقال تولیداتی که به نیروی کار و مواد معدنی زیاد نیازمندند و محیط زیست را آلوده می کنند ، به کشورهای درراه رشد ، روز به روز فزونی می یابد .

در عصر انقلاب علمی و فنی شکاف عظیمی بین سطح رشد اقتصادی کشورهای امپریالیستی و کشورهای در راه رشد بوجود آمده است . اگر در سالهای نخست پس از جنگ رابطهٔ بین آنها در قلمرو تولید کل سرانه ۱ به ۱۰ بود ، در اواسط سالهای هفتاد به میزان ۱ به ۱۳ رسیده است .

امپریالیسم با تمام قوا می کوشد حاشیهٔ صنعتی پیشین استعماری را در مدار تقسیم کار بین المللی سرمایه داری نگاهدارد . بدین منظور ، انحصارات بین المللی به شعبه های خود در کشورهای نوپا مأموریت داده اند که در بخش های کاملاً " ویژه‌ای فعالیت کنند . از این رو ، شعبه‌های مذکور از حیث فنی شدیداً " به کمپانی های مادر وابسته اند . این " نئو کلونیالیسم فنی " در راه آزادی کامل موانع تازه ای ایجاد می کند .

در این شرایط نیاز به تغییر اساسی دموکراتیک در روابط اقتصادی بین المللی و برقراری نظم جدید اقتصادی بین المللی ایجاب می کند که قبل از هر چیز استراتژی امپریالیسم در توسعهٔ فعالیت چند ملیتی ها و تضمین منافع آزمندانهٔ آنها در هم کوبیده شود . جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی جهان ، جنبش کارگری و جنبش‌های رهائی بخش ملی از این خواست عادلانه بطور جدی پشتیبانی می کنند .

تضادهای بین امپریالیستها

پیشرفت علمی و فنی همیشه عامل نابرابری در رشد اقتصادی کشورهای مختلف و در آخرین تحلیل یکی از محرک های مهم تضاد های بین امپریالیست ها بوده است . در حال حاضر ، دولتهای سرمایه داری مقدم بر هر چیز تلاش می ورزند از راه اتحاد بر ضد نیروهای سوسیالیسم ، جنبش کارگری و جنبش رهائی بخش ملی بر این تضاد ها فایق آیند . ایالات متحدهٔ آمریکا ، محافل اروپای باختری و ژاپن برای نیل به این مقصود از روند های همپیوندی اقتصادی و سیاسی استفاده می کنند . گرایش به اصل مرکزیت در روابط بین المللی امپریالیسم در کوششی که برای گسترش " آتلانتیسم " و تحکیم بلوک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بعمل می آید ، به چشم می خورد .

با اینهمه ، تضاد هائی که بین منافع اقتصادی و سیاسی کشورها و محافل مختلف در سیستم سرمایه‌داری وجود دارد ، ریشه کن نمی شود . ما اکنون با دورهٔ جدید جنگ پولی ، تجارتی و گمرکی " همه بر ضد همه " روبرو هستیم . در جریان این مبارزه ، مواضع ایالات متحده بالنسبه ضعیف میشود . برتری صنعتی و مالی این کشور که هنوز عظیم است ، بطور محسوس کاهش می یابد . اما ایالات متحده به سیاست خود در تجهیز سرمایه گذاری های کلان در خارج و بدست آوردن درآمد ها و سود های اضافی انحصاری بیشتر ادامه می دهد ایالات متحده از حیث نیروی عمدهٔ نظامی همچنان رهبری دنیای سرمایه داری را برعهده دارد .

یکی از نتایج انقلاب علمی و فنی افزایش وحشتناک مصرف نفت است . این امر موجب شعله ور شدن مبارزهٔ بسیار حادی برای دستیابی به منابع هیدروکربورها شده است . این نکته لازم به یادآوری است که ایالات متحده با وجود داشتن منابع زیر زمینی نفت از اقدام بنیادی در بهره برداری زیاد از آنها خودداری می کند و می کوشد با مداخله در امور کشورهای خاور نزدیک ، آمریکای لاتین و سایر مناطق نفت مورد نیازش را از کشورهای دیگر تأمین کند . این روش " دیپلماسی نفتی " کنونی ایالات متحده را تشکیل می دهد .

چنانکه ملاحظه می شود ، تضاد های بین امپریالیست ها نابود نمی شود . انقلاب علمی و فنی با افزایش نابرابری در رشد کشورهای سرمایه داری و توسعه و تشدید تضادهای آنان در جنبه‌های معینی در شکل ها و اسلوب های واکنش محافل رهبری و رهبران دنیای سرمایه داری اثر میگذارد .

بهر حال کوشش‌های آنان در ریشه کن کردن این تضاد ها و تغییر خصلت اقتصاد سرمایه داری که بحران های آن جنبهٔ سرشتی و ماهیتی دارد ، کوشش‌های عبثی است . علیرغم پدید آمدن سیستم بین دولتی برای تنظیم روابط در جهان سرمایه داری و توسل به کنفرانس‌های دائمی ونشست های سران ، فروریختگی های اقتصادی و بحران عمومی سیستم سرمایه داری ادامه دارد . همهٔ کوشش‌هائی که در جهت استفاده از امکانات انقلاب علمی و فنی برای پایان دادن این بحران ها بعمل آمده جز تعمیق هر چه بیشتر بیماری سرمایه داری نتیجه‌ای ببار نیاورده است .

نتایج اجتماعی

انقلاب علمی و فنی قطب بندی اجتماعی و طبقاتی جامعه سرمایه داری — چنانکه توسعهٔ کارمزد وری شهادت میدهد — و افزایش طبقهٔ کارگر را در پیشه‌های جدید که محصول تولید مدرن است تسریع کرده است . پرولتری کردن قشرهای متوسط و وابستگی آنان به انحصارات افزایش می یابد . بخش بزرگی

بقیه در صفحهٔ ۶

بمناسبت هفتاد و پنجمین سالروز تولد میخائیل شولوخوف

"نویسنده، شهروند، انسان"

نوشته آناتولی کالینن



خاطرات درخشانی دارم از نخستین دیدارم با میخائیل شولوخف، در سال ۱۹۳۸، ایامی که "دن آرام": را به پایان می رساند. (۱)

در "ویشنسکایا"، پیش از ملاقات با شولوخف، حضور او را حس کردم پیرزنی که به من شیر فروخت گفت:

"گریگوری ملخوف"(۲) پسر خواهر من بود. فقط نامش یرماکوف بود. میخائیل راجع به او هر چیزی که میخواست پیدا کرد ـ همهٔ آنچه می باید پیدا کرد ـ و در کتابش نوشت.

بزودی دریافتم که همهٔ اهالی ویشنسکایا مدعیند که با قهرمانان شولوخف نسبت نزدیك دارند. پی بردم که گریگوری ملخوف برای یکی برادر است و دیگری هم بد شن‌می‌آید او را داماد خود بداند. "خواهران" و "اقوام" اکسینیا را ملاقات کردم. زن پاکیزه‌ای که در هتل کالخوزکار می کرد، با قاطعیت گفت"

"خب، من دختر دائی آکسینیا هستم، می خواهید باور کنید یا نه. او در سال ۱۹۲۰ از بیماری تیفوس مرد".

هنگامیکه با یك کامیون، همراه رئیس یکی از کالخوز های دن علیا، به ویشنسکایا می آمدم، او اصرار می ورزید"

"اما من جدی حرف می زنم... داوید وف، قهرمان اصلی زمین نو آباد را بخاطر دارید که میان دندانهایش شکاف وجود داشت؟ حالا نگاه کن..." برای اثبات حرفش دندان لب پریدهٔ جلوئی اش را نشان داد.

نخستین دیدار من از ویشنسکایا مصادف با بیماری نویسنده بود. او در حین ماهیگیری یا شکار به مالاریا مبتلا شده بود. موقعی که بیماری شدت یافت، شما می‌باید می دیدید چه ولوله‌ای میان اهالی روستا بوجود آمد. بسیاری از اهالی ده به خانهٔ نویسنده می آمدند و بنرمی در می زدند و از مادر یا همسر وی می پرسیدند:

"خب، امروز حال میخائیل چطور است؟"

بیماری شولوخف در منطقهٔ دن، در کمیتهٔ حزبی ناحیه و در تئاتر جوانان کلخوز، بحثها بر انگیخت.

شولوخف که هنوز کاملاً بهبود نیافته بود، در حالیکه بر بستر خود نشسته و به پشتی تکیه داده بود، چپقکی در دست داشت. او حریصانه اخبار مسکو را از دهان من بیرون می کشید.

داستان تازهٔ منتشر شده‌ای از یك نویسندهٔ جوان که در بارهٔ یکی از قهرمانان جنگ داخلی روسیه بود، با حرارت مورد بحث نقادان قرار گرفته بود. شولوخف ضمن اینکه شایستگی های داستان را، تائید آمیز، تفسیر می‌کرد بید رنگ نویسندهٔ آن را مورد سرزنش قرار داد. نویسنده در حالیکه توسط گزارشات و خاطرات شاهدان ماجرا حکم می کند، منش قهرمان داستان ـ یك رهبر برجستهٔ پارتیزانی ـ را می توانست اندکی متفاوت تر از آنکه در داستانش هست، مصور کند. فانتزی، نویسنده را از حقیقت تاریخی اندکی بدور برده است. امکان دارد که این بر اثر آگاهی غیر کافی نسبت به کارمایهٔ داستان بوده باشد.

شولوخف ابراز عقیده کرد:

"متاٴسفانه این خطا را بسیاری از نویسندگان مرتکب می شوند". او توضیح داد که هر نویسنده‌ای از محیط خود قزاقها، روشنفکران، جوانان ـ باید شناخت صحیحی داشته باشد. شولوخف راجع به نویسندگانی که از هر چیز کمی می دانند، با لحن طعنه آمیزی گفت:

"چنین نویسنده‌ای روشنفکران را نمی شناسد...... قضاوتش در بارهٔ نسل جوان بر اساس گفتگویش با دختر همسایه است... بالاخره او می باید از خود شبپرسد: راستی خود مانیم، من چه می دانم؟ راجع به چه چیز می ـ توانم بنویسم؟"

شولوخف تاٴکید می کرد که برای چاپ زدن اثر خود نباید شتاب کرد، گرچه در آن زمان ـ در آن موقع او سی و سه سال سن داشت ـ او دو مجموعه داستان، سه جلد از رمان "دن آرام" و جلد نخست "زمین نو آباد" را نوشته بود. اعضای خانواده‌اش به من گفتند که شولوخف معمولا" برای نوشتن و باز نوشتن یك یا دو صفحه چند روز کار می ـ کند. متن نوشته شده را چندین بار عوض می کند و علیرغم همهٔ این کوششها همچنان نسبت به متن نوشته شده ناـ راضی میماند و همهٔ آن را از نو می نویسد.

در آن زمان او روی جلد چهارم "دن آرام" کار میکرد. از او سوال شد که عاقبت سرنوشت "گریگوری ملخوف" چه خواهد بود، او تبسم کرد و گفت: "نمی لرزد الان راجع به آن صحبت کنیم. بزودی داستان را تکمیل خواهم کرد".

پرسیدم: "آیا اشخاص عمدهٔ داستان شما از روی نمونهٔ اصلی گرفته شده؟"

او سوال مرا کاملا" ساده لوحانه پنداشت و گفت:

"تصویر مردم، آنطور که می بینیم، غیر ممکن است. نه بدین سبب که آنان بی خونتر و مبهم تر از قهرمانان کتابها هستند بلکه بدین علت که نویسنده، اگر بشود گفت، برجسته ترین خصیصه‌های آدمهای گوناگون را گرد می آورد. آفرینش تیپ ها و شخصیت ها، با همهٔ فردیت و عدم شباهتشان به یکدیگر، یعنی به نمایش گذاردن خصیصه‌های عام محیط اجتماعی و کل مردم این محیط است، خصیصه‌های صورت حیالی (ایماژ) زمان است".

بیاد می آورم هنگامیکه دیدار دیگری با شولوخف در سال ۱۹۳۹ داشتم، این بحث ادامه پیدا کرد...

او در آن موقع سخت سرگرم بازخوانی نوشته‌هایش بود، مسیر قهرمانانش را گام به گام تعقیب می کرد و در جستجوی یك نتیجهٔ منطقی برای سرنوشت آنان بود. شبهای طولانی بسیاری با گریگوری ملخوف تنها می ماند. کس چه میداند او در آن شبهای زمستانی ویشنسکایا چه تصوراتی را به تاٴمل از ذهن می گذراند! تنها یك پنجره تا سپیده دم، روشنائی بیرنگی را درون تاریکی انبوهی که این دهکده قزاقی را در خود فرو پوشانده بود، می افشاند.

هنگامیکه شولوخف فصول آخرین "دن آرام" را می‌نوشت نامه باران شد. خوانندگان بشدت ابراز نگرانی می کردند. یکی اصرار می ورزید: "بگذار گریگوری زنده بماند!"، دیگری تقاضا می کرد: "گریگوری باید میان زنده‌ها باقی بماند!" سومی می پرسید: "او به سرخها می پیوندد، نیست؟"

و شولوخف، در حالیکه از پنجره به جنگلی که در طول دن گسترده بود می نگریست، می گفت:

"همه دوست دارند داستان پایانی ساده و راحت داشته باشد. اما اگر این پایان دلتنگ کننده باشد چی؟ من تنها می توانم بگویم که پایان دن آرام، داوریهای مرافعه آمیز همراه می آورد".

****

پس از جنگ، شولوخف ضمن سایر کارها، به آن فصول از کتاب "آنان برای میهن خویش رزمیدند" باز می گردد که شور و هواخواهی شدید نسبت به سربازان و افسران شوروی که در سنگر جنگیدند ابراز می کرد. و، بر حسب همهٔ امارات و اشارات، طرح کتاب را غنی می سازد و محدوده‌های اثر را گسترش می دهد. البته، نویسنده تنها می ـ تواند افقهای اثر جدید خود را تصویر کند. نمی‌توان حدس زد یا پیش‌بینی کرد که چه مسیر های دیگری را قهرمانان کتاب برخواهند گزید...

شولوخف به ناحیه‌هائی که جنگ در آنها جریان داشته بود، سفر کرد. با کسانی که در نبرد استالینگراد شرکت داشتند ملاقات کرد، صحت مشاهدات، تاثرات و تجارب ـ خود را در دوران جنگ، در برابر تجربیات آنانی که مستقیما" در حوادث بزرگ جنگ شرکت داشتند، بررسی کرد. او راد ر کارخانه تراکتورسازی در گذرگاههای ولگا و برجاده‌هائی که میان ولگا و دن گسترده بود، می توانستی ببینی. هنگامیکه آبراه ولگا ـ دن در حال ساختمان بود از محل عملیات آن دیدار کرد. شولوخف می خواست جاهائی را که برای مردم شوروی آنچنان گرامی بود و نیز در شرف ناپدید شدن در زیر آب بود (و مدتیست که ناپدید شده‌اند) در خاطرهٔ خود حفظ کند.

بیاد می آورم که شولوخف، به سال ۱۹۵۲، بر فراز سد "تسیملیانسکایا" ایستاده است. قبلا" با بنا کنندگان سد که یکی از همولایتی های ویشنسکایائی او در میان آنان بود، گفتگو کرده بود. کارگر همولایتی در لباس کار و نویسندهٔ معروف جهان یکدیگر را در آغوش گرفتند و اشکهای مردانه افشاندند.

بعدا"، شولوخف، با سکوت، آب را نظاره کرد که گسترده می شد و مخزن "تسیملیانسکایا" را می انباشت. از آن پس دن در کتاب او چنان قدرتمندانه توصیف گردید که گفتی از پیش در بستر جدید خود روان بوده است. حصار ـ های دهکده و خانه‌های دهقانی را قزاقهائی که به مکانهای جدید نقل مکان می کردند، ترك کردند و گورهای قدیمی همگی زیر آب ماندند. استپ که از سم اسبان قزاقها و چرخهای تانکها شخم خورده بود در برابر چشمان مردم ـ به دریائی مبدل شد. همهٔ علائم، همهٔ چین و چروکها و نشان های آن از نظر ها محو گردید...

****

ویشنسکایا یك مرکز ادبی است، هم بدین خاطر که خانهٔ نویسندهٔ برجستهٔ عصر ما در آن قرار دارد وهم به سبب، گرچه نا شناخته، نفوذ دائم شولوخف بر زندگی خلاق میهنش و تحول ادبیات آن.

بندرت در شوروی شهری هست که او بدان سفر نکرده باشد و در آن‌جا با خوانندگان و نویسندگان آن ملاقات نکرده باشد. پس از هر چنین ملاقاتی شولوخف به ویشنسکایا باز می گردد. در اینجا او نویسندگان جوان و نه چندان جوان اهل مسکو، لنینگراد، تفلیس، یروان ـ و نویسندگان همه نقاط کشور را بحضور می پذیرد. جریان کاهش ناپذیر دست ـ نوشته‌های داستانها، افسانه ها و رمانها را می پذیرد ـ بعلاوه ۷۰ الی ۱۰۰ نامه در روز که دریافت میدارد. اینها همه از جانب مردم شوروی و خارج از کشور میرسد. تقریبا" هر نامه متضمن اعترافات نگارنده نامه، داستانهائی در بارهٔ سرنوشت پیچیدهٔ انسانی، درخواستی برای اندرز و حمایت است. شولوخف سرد بیران مجلات ادبی، مترجمین، آهنگسازان و فیلمسازان را به حضور میپذیرد. کارگردانان و بازیگران ویشنسکایا را عبادتگاهی ساخته اند. آنان با پیرهای ده در بارهٔ لباسهای قدیمی محلی، جشنهای عروسی و سبك زندگی، در بارهٔ اینکه قزاقها چگونه یکبار اسبها و شوشکه‌های خود را تحویل دادند، راجع به اینکه چگونه صحبت میکنند و چه آوازهائی میخوانند، راهنمائی میخواهند.

یکبار گروهی از تاشران خارجی، بدنبال آن، گروهی از نویسندگان ناحیه دن به اینجا آمدند. شولوخف در سالن کنفرانس کمیته حزبی ناحیه ویشنسکایا مجلس دیداری برگزار کرد. بعد از آن، در خانهٔ خود شب تا پاسی از شب گذشته، او در بارهٔ مسائل عمدهٔ ادبیات و زندگی با نویسنده‌ها به بحث پرداخت.

آفتاب نزده، زنی گاری‌چی اهل "ماکسایف" یا "گبیاژو" که برای سوخت مزرعهٔ اشتراکی اش یا کالا برای مغازهٔ روستائی اش به دهکده آمده است، ونیز "کار شخصی" دارد با دستهٔ شلاق خود در خانهٔ شولوخف را میکوبد:

ـ "میخائیل الکساندرویچ" لطفا "میشود یك دقیقه بیرون بیائید؟ یك رسید مالیاتی دارم...."

و میخائیل الکساندرویچ میآید بیرون، همراه زن، رسید او را مطالعه میکند:

علاوه بر دیگر مسئولیتها، او نمایندهٔ شورای عالی اتحاد شوروی است. در عین حال، روی میز تحریر او دستنوشته اش منتظر نوبت است. اما او نمی تواند زن را منتظر نگهدارد.. در همان موقع که به صحبت زن کلخوزی در بارهٔ مالیات گوش می دهد، مجبور است به خود فشار بیاورد تا کلماتی را ـ فقط کلمات ـ که ذهنش را در هنگام نوشتن اشغال کرده است، در خاطر نگهدارد.

اما دقیقا" مردمی نظیر همین زن گاریچی ـ هزاران نفر از همین مردم ـ که با اعتماد تمام دریچهٔ قلب خود را برای او می گشایند کمکش می کنند تا کلمات مناسب را بیابد. این همه، هم بسیار دشوار است و هم بسیار مربوط بیکدیگر، و وقت و نیروی می گیرد اما نیرو نیز می بخشد.....

هرکس که اندکی دیر به دیر به ویشنسکایا بیاید بید رنگ تغییراتی را که در آن روی داده است می بیند. رشتهٔ یك پل معلق با اطمینان از ساحل سمت راست به ساحل سمت

بقیه در صفحهٔ ۷

هنر و ارتباط آن با دیگر اشکال آگاهی اجتماعی

آ-زیس
ترجمهٔ الف پایدار

به منظور تعریف ماهیت اجتماعی هنر نه تنها باید موضوع و وسایل بازتاب را مشخص‌کرد (جنبهٔ شناخت شناسانه هنر) ، بلکه باید جایگاه و نقش‌هنر را در زندگی اجتماعی معین نمود ، در این رابطه باید به شناخت آن دسته ازنیاز ها و منافع اجتماعی روی آورد که روشنگری در بارهٔ جنبهٔ جامعه شناسانه ماهیت هنر و تمیز دادن این نکته که هنر در برگیرندهٔ یك ایدئولوژی مشخص‌است، خود مکمل تلاش در جهت پی بردن به ماهیت هنر از نظر شناخت شناسی و هنر به‌عنوان بازتاب هستی اجتماعی است · طی این تلاش است که نقش‌فعال فاعل بازتاب در روند آفریتش‌هنری ، با عمق وغنای ویژه‌ای روشن می گردد · نتیجهٔ آمیزش‌تمام این عوامل با یکدیگر شیوه‌ی ارزش شناسی در تحلیل هنراست·

به نظر پاره‌ای از صاحب نظران وجه مشخصهٔ بازتاب هنری(در مقابله با بازتاب‌علمی) در این واقعیت نهفته است‌که بازتاب هنری در جریان قرینه‌سازی پدیده‌ها به شیوه‌ای جانبدار و ارزش‌گذار عمل می کند · با این حال ، این شیوه به هیچ وجه تنها مختص‌قرینه سازی هنری نیست ، بلکه روند شناخت‌علمی را نیز در بر می گیرد · بنا براین ، برای تشخیص‌ویژگی های شناخت هنری باید ماهیت ارزش هنری را روشن نمود · در این رابطه ما میان ارزش‌گذاری ـ یك پدیدهٔ واقعی توسط هنر با ارزیابی هنر به‌عنوان یك ارزش‌هنری تمایزمی نهیم ·

هنگام مطالعهٔ ماهیت هنر ، بررسی ارزش‌شناسانه آن ـ ضروری است ، نه به این علت که مفهوم "بازتاب" به خودی خود تهی از پویائی و آفرینندگی است ، بلکه کاملا "برعکس : ماهیت پویای بازتاب ما را برمی انگیزد تا اصل ارزش شناسی را به‌عنوان بخش‌جدائی ناپذیر روند شناخت هنری از نظر تئوریك مطالعه و بررسی کنیم ·

باید توجه داشت‌که در آثار برخی از هواداران ارزش شناسی هنر ، مفاهیمی ازقبیل "ارزش‌هنری" و "حقیقت ـ هنری "از یکدیگر جدا شده و درمقابل هم قرار می گیرند · در نتیجه "حقیقت هنری" مفهومی غیر اساسی تلقی می شود که به اندازهٔ "ارزش‌هنری "اهمیت ندارد · بهر صورت ، شیوهٔ بررسی ارزش‌شناسانه هنر فقط هنگامی سود مند است که در مقابل شیوهٔ شناخت شناسانه قرار نگرفته و این حقیقت را بهذیرد که میان "شناخت" و "ارزش‌گذاری" پیوندی عضوی وجود دارد ·

در آثار کلاسیك فلسفه علمی ، هنر همیشه از نظر ارزش، هنری مورد توجه بوده و ارزیابی ایدئولوژیك و زیبائی شناسانهٔ پدیده‌های تصویر شده در آثار هنری از طریق تجزیه و تحلیل خود آثار هنری صورت گرفته است · هنگامیك که لنین آثار نویسندهٔ بزرگ تولستوی را آئینهٔ انقلاب روسیه می نامد در حقیقت بر خصلت ارزش‌گذار هنر تولستوی تاکید نهاده و آن را ارزیابی می کند · نوشته های لنین در باره تولستوی نمونه‌ای از کاربرد نظریهٔ بازتاب در تجزیه و تحلیل یك پدیدهٔ مشخص‌هنری اند · در این نوشته ها جنبه ارزش‌شناسانه ، درآمیزش دو عنصر "آئینه" و "انقلاب روسیه متجلی می گردد ·

ارزش‌های معنوی مبین اهداف و آرمان های مردم اند· در یك جامعهٔ طبقاتی ، هنر آن دسته از ارزش‌های معنوی و زیبائی شناسانه را بیان می کندکه در بالا بردن آگاهی اجتماعی طبقات معینی نقش‌داشته و در جریان مبارزه طبقاتی از منافع این طبقات حمایت نمایند · هنر از دریچهٔ منافع طبقاتی واقعیت را منعکس‌می کند : منافع طبقه‌ای را بیان و از آن دفاع می کند · کارکرد ایدئولوژیك هنر در این حقیقت نهفته است ·

با آنکه فلسفهٔ علمی بر ریشه‌های تاریخی و طبقاتی هنر تاکید می ورزد ، هیچگاه آنرا از قلمرو آن دسته از ارزش‌های ثابت‌که در میان تمام انسانها مشترکند جدا نمی سازد· مثلا "هنگامیکه پلخانف می گوید موسیقی اسکریابین "بیان عصر او بوسیلهٔ اصوات است " بی درنگ می افزاید "وقتی که موقتی و گذرا در آثار یك هنرمند بزرگ به بیان در می آید ، اهمیتی جاودانی یافته و تغییر ناپذیر می شود " · به این ترتیب پلخانف هم اثر این هنرمند برجسته را ارزیابی می کند و هم اندیشه ای عام تر را بیان می دارد که برای فهم هنر به‌عنوان پدیده ای اجتماعی و تاریخی اهمیتی بسزا دارد ·

آگاهی اجتماعی تنها به این معنا نیست‌که اندیشه‌هائی به زمان و شکل بندی های اجتماعی معینی متعلق باشند · رشد آگاهی اجتماعی از اصولی "ثابت و ابدی" پیروی می کند که به رشد معنوی‌انسان استمرار و تداوم می ـ بخشند · در اشکال گوناگون آگاهی اجتماعی ـ فلسفه ، اخلاق ، هنر ـ کیفیت و کمیت‌این اصول عام یکسان نیست · این اصول در هنر بیش‌از دیگر گستره‌های زندگی معنوی انسان اهمیت دارند ·

وجوه گوناگون زندگی و نیز عمده‌ترین خصلت های هر یك از دوره‌های‌رشد تاریخی انسان در مجموعهٔ پیچیده شکل های آگاهی اجتماعی منعکس‌می گردد · هیچ یك از ـ شکل های آگاهی اجتماعی به تنهائی نمی‌تواند گستردگی روابط و جلوه‌های متنوع‌زندگی را منعکس‌نماید · این شکل ـ ها در انزوا و جدا از یکدیگر متحول نمی شوند بلکه ، در رابطه با هم است‌که تحول یکدیگر را غنا می بخشند ·میان هنر و سایر شکل های ایدئولوژی روابط معینی برقرار است ·

زیبائی شناس‌مارکسیست ـ لنینیستی‌درعین حال که ویژگی های هنر را از نظر دور نمی دارد ، هنر و سیاست ، هنر و فلسفه ، هنر و اخلاق را به یکدیگر پیوند می دهد· هنر بدون ارتباط و نزدیکی با دیگر شکل های ایدئولوژی ـ نمی تواند رسالت اجتماعی خود را انجام دهد · در زیر به بررسی پاره‌ای از مهم ترین پیوند ها و روابط موجود میان هنر و دیگر اشکال ایدئولوژی می پردازیم · ادامه دارد

آنتونیو کاردوسو شاعر معاصر آنگولا که ده سال در زندان رژیم فاشیست پرتقال بوده است

وصف حال

این شعرسرودغم انگیزی می شد
اگرسرودنش‌غیرممکن نمی‌بود ،
ودرآن یافت می‌شد ازهررنگ
اشکی که نمی‌تواند فروریزد ···
ولی دردرون ،چیزکی ناچیز ،
درآفرینش‌ادبی بس‌بارورنیست···
دردوغم رادرخود باید فرو خورد ،
چه آن همه کاردرجهان است···
ازین رو ،آنچه ازهمه جاذب تراست
زندگی من است‌که دربافت تاروپودش
به برادرانم‌که تشنهٔ‌جوشش‌اند پاسخ میدهد ···
آواره‌گردیانه ،من همواره باید ایستاده
به راه خود بروم ·خورشید آیندهٔ‌فرازسرم
که من درخود می‌پرورم سازنده است···
۷۲/۲/۲۲
اردوگاه زندانیان تارافال

بقیه:

سرمایه داری …

درسالهای‌نخست پس‌ازجنگ ،کشورهای‌پیشرفتهٔ سرمایه‌ـ داری بیش‌ازشش‌هفتم‌کل‌تولید کالا هاوخدمات جهان غیرسوـ سیالیستی‌رادردست داشتند :درحالی که سهم‌بقیه‌کشورهای این اردوگاه کمتراز‌یك هفتم‌بود ·اما‌ازآنجاکه‌جمعیت کشورهای درراه‌رشد بیش‌ازدوبرابرکشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری‌بود،شکاف درزمینهٔ‌تولید ناخالص‌سرانه قابل‌ملاحظه‌بود : یعنی به‌نسبت ده‌بریك به‌نفع مراکز عمدهٔ‌سرمایه‌داری‌بود ·

این‌بررسی‌کلی‌ترازنامه‌ای‌ازرشد استعماری‌سیستم جهانی سرمایه‌داری‌دریك دورهٔ‌طولانی است ·

گرایش‌های‌رشد دردوران پس‌ازجنگ

دهه‌های‌اخیر نمایشگرتغییرات چشمگیردرساختاروپویائی تولید اجتماعی‌دوگروه‌ازکشورهای عمدهٔ‌جهان غیرسوسیالیست است ·درهریك ازاین دوگروه‌درزمینهٔ‌آهنگ ها ومقیاس‌رشد تولید برحسب کشورها ،مناطق وشاخه‌های‌کلیدی‌اقتصاد ملی وجه‌تمایزآشکاری‌به چشم‌میخورد ·این‌امربه‌تشدید رشد بی‌قاعدهٔ نیروهای تولیدی درمراکزوحاشیهٔ‌صنعتی سابق استعماری سرمایه داری‌کمك نموده‌است·حال‌این سوال‌پیش‌میاید که یك چنین رشدی در شکاف اقتصادی موجود بین آنها چه تاٴثیری دارد : آیا در شرایط تاریخی کنونی آن را کاهش می دهد یا موجب توسعهٔ آن می شود ؟

برای پاسخ گفتن به این سوٴال که برای درك بسیاری از مسائل بین المللی عصر ما و بخصوص‌فهم مکانیسم بحران ساختار استعماری اقتصاد جهانی سرمایه داری اهمیت اساسی دارد ، مقایسهٔ دینامیسم‌های محصولات کل دو گروه از کشورهای مفروض‌ضرورت پیدا می کند این مقایسه نشان می دهد که در تلاش‌برای کسب استقلال سیاسی و تحکیم استقلال دولتی مجموع‌کشورهای در راه رشد نسبت به نیمهٔ اول قرن بیستم از افزایش آهنگ رشد اقتصادی قابل‌ملاحظه ای برخوردار بوده‌اند · در مجموع‌آنها حتی اندکی از نرخ رشد کلی کشورهای سرمایه داری فراتر رفتند · طبق ارزیابی ما که مبتنی بر امار سازمان ملل متحد است ، حجم کل تولید ناخالص‌ملی کشورهای درراه رشد در اندکی بیش‌از ربع قرن (۱۹۷۸ ـ ۱۹۵۰) تقریبا" ، ۱ر۴ بار افزایش‌یافته است ، درصورتیکه این افزایش‌برای کشورهای سرمایه داری فقط ۱ر۳ بار بوده است ·

هرچند گرایش‌مورد اشاره با همان نیرو در گروههای مختلف کشورهای نوپا نمودار نگردید ، اما تنها برای مجموع نظام‌های دنیای در راه رشد جنبهٔ نمونه وار دارد·در دوره مورد نظر حجم تولید ناخالص‌کالا ها و خدمات در آمریکای لاتین تقریبا" ۶ر۴ برابر ، در کشورهای رهائی یافتهٔ‌جنوب شرقی آسیا ۵ر۳ برابر ، در آفریقا ۴ر۳ برابر ، در خاور نزدیك و میانه ۸ر۶ برابر افزایش‌یافته است · نتیجه اینکه سهم کشورهای درراه رشد در تولید ناخالص‌ملی اقتصاد جهانی سرمایه داری پس‌از جنگ از ۵ر۱۴٪ اوایل دهه ۵۰ به ۱۸ درصد در پایان دههٔ ۱۹۷۰ رسیده است ·

این تحولات بیانگر آنست‌که در شرایط فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم گرایشی درجهت‌کم شدن فاصلهٔ شا ـ خص‌های مطلق محصول کلی شکل گرفته است · درعین‌حال ضمن مقایسهٔ سطح رشد اقتصادی ، ضرورت دارد که پویائی و حجم تولید سرانه در نظر گرفته شود · جدول شماره ۱ نمایشگر تغییر تناسب آهنگ های رشد تولید ناخالص‌ملی‌در کشورهای سرمایه داری و کشورهای درراه رشد در رابطه با افزایش‌تعداد جمعیت نسبی شان است ·

داده‌های جدول زیر در جای نخست نشان می دهد که‌فراتررفتن‌آهنگهای‌رشد تولید کلی‌درکشورهای‌درراه‌رشد در مقایسه با کشورهای سرمایه داری نه تنها در یك دورهٔ ـ مفروض‌بلکه در تمام دوره‌های پس‌از جنگ نمایشگر خط متمایزی است : البته اگر در سالهای ۵۰ و ۶۰ این پیش‌افتادن نا ـ چیز بود ، در دههٔ بعدی (یعنی دههٔ هفتاد) خطوط کاملا" مشخصی را ترسیم می کند · این امر نه تنها درگرایش فعالیت درازمدت برای افزایش‌پویائی رشد اقتصادی بسیاری از کشورهای حاشیهٔ پیشین صنعتی استعماری امپریا ـ لیسم ، بلکه همچنین در کاهش‌محسوس‌نرخ رشد نیروهای مولدهٔ سرمایه داری در سالهای ۷۰ به ویژه در رابطه با بحران اقتصادی جهانی پس‌از جنگ که یکی از مخرب ترین بحران های تاریخ است ، چهره می نماید ·

جدول شماره ۱

نرخ رشد متوسط سالیانهٔ تولید ناخالص‌ملی ، جمعیت ، تولید ناخالص‌ملی سرانهٔ کشورهای سرمایه داری و کشورهای درراه رشد (به ٪) ·

گروه کشورها	۱۹۵۰ ـ ۱۹۶۰	۱۹۶۰ ـ ۱۹۷۰	۱۹۷۰ ـ ۱۹۷۸ **
	تولید ناخالص‌ملی		
کشورهای سرمایه‌داری *	۱ر۴	۹ر۴	۴ر۳
کشورهای درراه‌رشد	۷ر۴	۳ر۵	۷ر۵
	جمعیت		
کشورهای سرمایه‌داری *	۲ر۱	۱ر۱	۹ر۰
کشورهای درراه‌رشد	۲ر۲	۵ر۲	۶ر۲
	تولید ناخالص‌ملی سرانه		
کشورهای سرمایه‌داری *	۹ر۲	۸ر۳	۵ر۲
کشورهای درراه‌رشد	۴ر۲	۶ر۲	۱ر۳
کشورهای‌آمریکای لاتین	۵ر۲	۸ر۲	۲ر۳
کشورهای آفریقا	۰ر۲	۲ر۲	۰ر۲
کشورهای جنوب وجنوب شرقی آسیا	۱ر۲	۳ر۲	۴ر۲
کشورهای خاور نزدیك و میانه	۸ر۲	۲ر۴	۲ر۶

* کشورهای آمریکای شمالی (ایالات متحده آمریکا ،کانادا) اروپای باختری ، ژاپن ، استرالیا ، زلاند نو ، جمهوری آفریقای جنوبی و اسرائیل.

** سالنامهٔ آمار سازمان ملل و بولتن ماهانهٔ آمار برای سال های مربوطه·

ادامه دارد

بقیه تجربه‌تاریخی انقلاب ویتنام

جنبش آزادیبخش ملی در اوائل قرن بیستم در سرتا سر ویتنام گسترش یافت و این زمانی بود که طبقهٔ کارگر این کشور که بطور عمده در بنگاههای خارجی متمرکز شده بود، سر بر می آورد. هنگامیکه بورژوازی ملی در ویتنام شکل میگرفت، طبقهٔ کارگر این کشور به نیروی سیاسی نسبتاً نیرومندی تبدیل شده بود که بعدها توانست در رأس جنبش آزادی‌بخش ملی و انقلابی کشور قرار گیرد. تأسیس حزب کمونیست هند وچین (حزب کمونیست ویتنام در حال حاضر) در سال ۱۹۳۰ برای طبقهٔ کارگر ویتنام بسیار با اهمیت بود وموجب شد تاآگاهی طبقاتی آن نضج بگیرد و سازماندهی آن بهبود یابد.

زحمتکشان ویتنام در طول جنگ دوم جهانی که هند و چین به اشغال ژاپن در آمد، اسیر یوغ دوگانه‌ای شدند و جنبش آزادیبخش ملی کشور همچنان گسترش یافت و شتاب گرفت. حزب کمونیست ویتنام با توجه به این امر تصمیم‌گرفت تا فعالانه به تدارک قیام مسلحانه بپردازد. کلیه گروههای اجتماعی از جمله عناصر میهن پرست بورژوازی ملی بید رنگ به جنبش انقلابی پیوستند.

جنبش انقلابی ویتنام حول محور تقویت اتحاد میان طبقه کارگر و دهقانان دور میزد. ایجاد، گسترش و تقویت چنین اتحادی مورد توجه خاص لنین بود و او پیوسته تأکید میکرد که این اتحاد ضامن پیروزی مبارزه برای متحول ساختن جامعه در جهت سوسیالیسم و غلبه پرولتاریا بر سرمایه است

حزب کمونیست هند وچین موفق شد درکشوری که عقب مانده و مستعمره بود وحدت کارگران و دهقانان را تأمین کند وآنرا تحکیم بخشد و همین امر شرط اساسی داخلی برای پیروزی انقلاب اوت ۱۹۴۵ بود.

کمونیستهای هند وچین بارها تأکید کردند که جنبش انقلابی ویتنام جزء لاینفك جنبش انقلاب جهانی است وصرفاً در ارتباط نزدیك با آن می تواند به پیروزی برسد. انقلاب ویتنام ثابت کرد که اتحاد طبقهٔ کارگر و دهقانان آگاه به نیروی شکست ناپذیری تبدیل میشود که در چارچوب ملی محبوس نگردد، بلکه با جنبش انقلابی جهانی درهم آمیزد و مبارزه توده‌های مردم (عمدتاً دهقانان) در کشورهای مستعمره و وابسته بر پایه وحدت با طبقهٔ کارگر بین المللی و نظام سوسیالیسم صورت گیرد.

بعد از انقلاب اوت، زحمتکشان جمهوری دمکراتیك ویتنام تحت رهبری حزب خود (که در کنگره دوم آن در سال ۱۹۵۱ حزب کارگران ویتنام نامگذاری شد)، بر آن شدند تا بقایای نظام استعماری را محو کنند و نظام اجتماعی نوینی را پی ریزی کنند. اما استعمارگران فرانسوی با براه انداختن جنگ تجاوزگرانه علیه جمهوری جوان در سال ۱۹۴۵، در کار مسالمت آمیز خلق ویتنام وقفه ایجاد کردند.

بهر تقدیر، مردم ویتنام جهت دفاع از دستاوردهای انقلاب بپا خاستند. تجاوزگران فرانسوی طی جنگی طولانی و خونین شکست فاحشی خوردند و در ژوئیه ۱۹۵۴ مجبور به امضای موافقتنامه‌های ژنو شدند. ویتنام شمالی کاملا آزاد شد و صلح در این کشور برقرار گردید.

بعد از آزادی جمهوری دمکراتیك ویتنام، مردم این کشور در راه بنای سوسیالیسم گام نهادند. اما انقلاب ویتنام از آنجا که این سرزمین بر طبق موافقتنامه‌های ژنو بهدو پاره تقسیم شده بود، همانطور که در سومین کنگره حزب کارگران ویتنام در سال ۱۹۶۰ هم خاطر نشان شد، دارای چندین ویژگی اساسی بود. در اسناد این کنگره آمده است:

"انقلاب سوسیالیستی در ویتنام شمالی زمانی صورت میگیرد که همه کوششها در جنوب باید صرف بسیج کلیه نیروهای ملی و دمکراتیك، بسط و تقویت همبستگی خلق و ..... تشدید مبارزه در راه تحکیم صلح و وحدت مجدد کشور شود"

این ویژگی های انقلاب ویتنام تأثیر مشخص بر سیاست داخلی و خارجی حزب کمونیست ویتنام گذاشت که میکوشیدند تا همهٔ مردم ویتنام جنوبی را به مبارزه جهت آزاد ساختن جنوب بکشانند و تمامی خلق را در تلاش به منظور نیل به اهداف مشترك ملی متحد گردانند.

به اعتقاد بنیانگذاران مارکسیسم ـ لنینیسم، شروع انقلاب سوسیالیستی در کشورهای عقب مانده آسان است، اما ادامه و به پایان رساندن آن بس دشوار. بعبارت دیگر، این کشورها حتی با برخورداری از پشتیبانی پرولتاریای کشورهای پیشرفته، کندتر از کشورهای پیشرفته به سوی سوسیالیسم حرکت می کنند، راهشان ناهموارتر و دشوارتر است و از مراحل انتقالی گوناگونی می گذرند.

حزب کمونیست و حکومت جمهوری دمکراتیك ویتنام در جریان بازسازی اقتصادی کشور و پیشروی به سوی سوسیالیسم با کلیه این مشکلات دست و پنجه نرم کرده‌اند. کوششهای بیدریغ طبقهٔ کارگر، دهقانان زحمتکش و روشنفکران، به جمهوری دمکراتیك ویتنام امکان داد تا خود را بسرعت ازشر عواقب وخیم استعمار برهاند و در عرصه‌های مختلف ساختمان سوسیالیسم به نتایج درخشانی دست یابد.

جنگی که امپریالیستهای ایالات متحده در سال ۱۹۶۵ علیه ویتنام براه انداختند و بعدها دامنهٔ آنرا تا لائوس و کامبوج گسترش دادند، حل مسائل مربوط به بنای سوسیالیسم را مشکلتر ساخت. حزب کارگران و حکومت ویتنام با توجه به دگرگونی وضع کشور، سیاست اقتصادی نوینی رامطابق با شرایط زمان جنگ تنظیم کردند. وظیفه‌ای که اینك در برابر کشور قرارداشت عبارت بود از تأمین کلیه نیازهای نظامی تا سرحد امکان و در عین حال جلوگیری ازوخامت شدید وضع اقتصادی.

مبارزهٔ خلق ویتنام بیش از هر چیز جنگ میهن پرستانه مقدسی بود که جمهوری دمکراتیك ویتنام آنرا وجههٔ همت خود قرار داد و هدف آن دفع تجاوز امپریالیسم بود. این مبارزه در ویتنام جنوبی از چارچوب جنگ آزادیبخش ملی علیه دشمن خارجی فراتر رفته ارتجاع داخلی را هم آماج ضربات خود قرار داد: بورژوازی بزرگ و محافل فئودالی که می‌کوشیدند تا بیاری مداخله گران خارجی امتیازهای خود را کماکان حفظ کنند.

بطور قطع می توان گفت که پیروزی تاریخی خلق ویتنام نه تنها مرهون همبستگی و وحدت اخلاقی و سیاسی زحمت‌کشان جمهوری دمکراتیك ویتنام بود که از دستاوردهای سوسیالیستی خود دفاع می کردند، بلکه تا اندازه‌ای رهین سرمشق جمهوری دمکراتیك ویتنام و نفوذ دگرگون ساز کامیابیهای آن در زمینهٔ ساختمان سوسیالیسم بر زحمتکشان ویتنام جنوبی بود.

مبارزهٔ خلق ویتنام نشان داد که برای غلبه بر دشمن مشترك کلیه نیروهای مترقی جهان باید بسیج شوند وجنبش آزادیبخش ملی که یکی از سه نیروی عمدهٔ انقلابی عصر حاضر است فقط در صورتی می‌تواند پیروز شود که با جامعهٔ سوسیالیستی و جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری یگانگی پیدا کند. هوشی مین، رهبر خلق ویتنام می نویسد: "مارکسیسم ـ لنینیسم نشان داده است که جنبشهای ملی (تازمانی که حقیقتاً علیه امپریالیسم مبارزه می کنند) بطور عینی به‌پیشبرد مبارزه عمومی انقلابی کمك می کنند و اینکه مطالبات ملی و جنبشهای ملی را نباید بر اساس ماهیت محدود سیاسی و اجتماعی و محلی آنها، بلکه از روی نقشی که با توجه به نیروهای امپریالیسم بین المللی بازی می کنند، قضاوت کرد".

در خلال سالهای تجاوز امپریالیسم، پیکار همبستگی جهانی با میهن پرستان هند وچین به رهبری کشورهای سوسیالیستی دامنهٔ وسیعی یافت و پدیدهٔ مهمی در سیاست جهانی شد و یکی از عوامل سیاست خارجی بود که به حصول پیروزی خلقهای ویتنام، لائوس و کامپوچیا یاری رسانید.

در این جنبش، حزب لنینی اتحاد شوروی همبستگی برادرانه و ماهیت انترناسیونالیستی خود را بوضوح نشان‌داد

حزب کمونیست اتحاد شوروی در دو کنگره خود اطلاعیه های ویژه‌ای را به حمایت از خلقهای هند وچین به تصویب رساند. کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی در خطابیه‌ای تحت عنوان صلح و آزادی از آن خلقهای هند وچین باد! تأکید کرد: "اتحاد شوروی تا آنجا که در توانش‌بوده در زمینه بنای سوسیالیسم، تقویت ظرفیت دفاعی و دفع تجاوزات امپریالیستی به جمهوری دمکراتیك ویتنام یاری رسانده و یاری می رساند و از جنبش آزادیبخش ویتنام جنوبی، لائوس و کامبوج که سهم عظیمی در استقرار صلح و استقلال خلقها دارد، قاطعانه و پیگیرانه جانبداری کرده است".

اتحاد شوروی علاوه بر مساعدت همه جانبهٔ مادی، خلق های هند وچین را از حمایت فعالانه سیاسی و دیپلماتیك خود برخوردار ساخت و اعتبار و حیثیت بین المللی خویش را پشتوانه این حمایت قرارداد. در حال حاضر نیز، اتحاد شوروی به حمایت از ویتنام برادر در عزم خود مبنی برمقاومت در برابر نقشه‌های توسعه طلبانه برتری جویان پکن برخاسته است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر بارها اعلام کرده‌اند که پشتیبانی مؤثر از مبارزه خلق ویتنام در راه آزادی و استقلال متضمن اقدام مشترك کلیه کشورهای سوسیالیست است ودر این راه گامهای مشخص برداشته‌اند

در تمام این سالها، مردم شوروی نقش فعالی در جنبش بین المللی همبستگی با خلقهای ویتنام، لائوس و کامپوچیا برعهده داشته‌اند وبه ابتکار اتحاد شوروی حمایت از مبارزهٔ این خلقها در دستور بحث مجامع گوناگون بین المللی قرار گرفته است.

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیست با کمك و یاری همه ـ جانبهٔ خود به ویتنام به امر لنین گردن نهادند که معتقد بود خلقهائی که برای رهائی از سلطهٔ امپریالیسم میرزمند، باید متحد نزدیك یکدیگر باشند. لنین مؤکداً میگوید که "هرگونه کوششی در جهت زیرپاگذاشتن این وحدت ... خیانت به مبارزهٔ علیه امپریالیسم بین المللی است".

رهبران چین، اما، پیشنهادات مکرر احزاب کمونیست را در بارهٔ ضرورت وحدت عمل در زمینهٔ کمك رسانی به ویتنام مبارز صریحاً رد کردند. کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین در یازدهمین اجلاس پلنوم خود در سال ۱۹۶۶ تصریح کرد که "مسئلهٔ عمل مشترك" با حزب کمونیست اتحاد شوروی یا دیگر احزاب کمونیست نمیتواند مطرح باشد.

خلقهای رزمندهٔ راه آزادی، برغم تبلیغات امپریالیسم و مائوئیستها از تجربهٔ خود وتجربهٔ ویتنام آموخته‌اند که مساعدت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همکاری فعالانه با این کشورها نه‌تنها عامل عمدهٔ کمك به‌تقویت وتحکیم استقلال کشورهای روبه‌رشد است، بلکه ضامن استوار موفقیت در مبارزه علیه توسعه طلبی از هر رقم می باشد. امپریالیستها، هرچند که مصمم هستند از کلیهٔ امکانات موجود، از جمله سیاست برتری‌جویانهٔ رهبران پکن‌که حملهٔ غارتگرانهٔ آنها به‌ویتنام در فوریهٔ ۱۹۷۹ با رضایت آشکار واشنگتن صورت گرفت، بهره‌برداری کنند، اما نمیتوانند این روند تاریخی را متوقف سازند.

مبارزهٔ خلق ویتنام در ضمن بار دیگر نقش مهم منحصر به فرد نیروی بسیج کنندهٔ عمده در جنبش آزادیبخش ملی را آشکار ساخت نیروئی که به‌پیشرفته‌ترین تئوری انقلابی امروز مارکسیسم ـ لنینیسم مجهز است و در فعالیتهای خود از اصول انترناسیونالیسم ـ پرولتری تبعیت میکند.

آزادی ویتنام جنوبی در بهار ۱۹۷۵ ووحدت مجدد کشور در پی این واقعه، که نشانگر پیروزی تاریخی خلق ویتنام بود، حیثیت واعتبار بین المللی ویتنام را بالا برد وموقع سوسیالیسم را در آسیای جنوب شرقی قوام بخشید. کامیابیهای خلق ویتنام ومیهن پرستان لائوس و کامپوچیا وهمبستگی گستردهٔ خلقهای جهان با مبارزهٔ آنها بازتاب نقش تابناك اتحاد تاریخی اردوگاه سوسیالیسم ـ نیروی عمدهٔ انقلابی عصر ما ـ وجنبش آزادیبخش ملی بود.

مردم ویتنام اکنون میکوشند تا وظایف پیچیده وبزرگی را به ثمر برسانند که کنگرهٔ چهارم حزب کمونیست ویتنام تعیین کرده است (در این کنگره، حزب کارگران ویتنام، حزب کمونیست ویتنام نامگذاری شد).

سیاست اقتصادی حزب کمونیست ویتنام در مرحلهٔ کنونی نه‌تنها مسائل کلی مربوط به‌ساختمان سوسیالیسم در مقیاس ملی را شامل میشود، بلکه مسائل مربوط به اعاده به‌پیوندهای تولیدی دیرینه وآسیب دیده میان دو نیمهٔ کشور، عمیقتر کردن و گسترش دادن هرچه بیشتر این پیوندها راهم در برمیگیرد.

انجام موفقیت آمیز این وظیفه به حل بسیاری از مسائل اقتصادی دیگر بستگی دارد که توسط کنگرهٔ چهارم فرمولبندی شده است. دومین برنامهٔ پنج ساله (۱۹۷۶ ـ ۱۹۸۰) اولین گام است در جهت حل این مسئلهٔ غامض، یعنی مسئلهٔ پیوند اقتصادی شمال وجنوب و ایجاد اقتصاد یکپارچه در چارچوب یك نظام واحد.

سیاست اقتصادی بدون کوشش مداوم جهت بهبود مکانیسم مدیریت اقتصادی، اشکال و روشهای سازمان اداری و عمدتاً کل نظام برنامه‌ریزی موفقیتی به دنبال نخواهد داشت. له دوان، دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ویتنام، در گزارش این کمیته به کنگرهٔ چهارم گفت: "در نظام ما، هرگونه فعالیت اقتصادی مبتنی بر برنامه است. در نتیجه، برنامه‌ریزی اقتصادی وظیفهٔ بینهایت مهم ادارهٔ اقتصاد است. برنامه دولتی ابزار اصلی ادارهٔ اقتصاد ومحرك نیرومندی است که رشد اقتصاد ملی را تسریع میکند".

ادغام دو پارهٔ کشور در یك ساخت اقتصادی واحد مسائل تازه وبغرنج فراوانی را برای حزب وحکومت جمهوری سوسیالیستی ویتنام مطرح ساخته است. یکی از این مسائل عبارت است از تعیین رهنمودهای اصلی برای رشد اقتصادی جنوب بمثابهٔ

بقیه در صفحهٔ ۶

بقیه

تجربه تاریخی...

جزء لاینفك كل مجموعهٔ اقتصاد ملی كه پیوند های تولیدی تنگاتنگ وگوناگونی با شمال دارد ·

بطور كلی ، برغم میراث شوم بعد از جنگ و تجاوز پكن كه لطمه‌های مادی فراوانی به ویتنام رسانده ، موفقیتهای چشمگیری در حل همهٔ این مسائل بدست آمده است · چندین بنگاه صنعتی جدید گشایش یافته است ، هزاران كیلومتر جاده ساخته شده ، كلیه خطوط حمل و نقل به طرز رضایت بخشی توسعه یافته و بسیاری از انواع جدید تولیدات صنعتی از جمله تجهیزات كامل برای بنگاههای كوچك ساخته شده است ·

در سالهای اخیر ، فعالیت درخور توجهی در زمینهٔ تجدید سازمان تولید و توزیع نیروی انسانی به منظور تضمین استفاده منطقی تر از آن و بهره گیری كاملتر از منابع طبیعی كشور در مسیر ساختمان سوسیالیسم صورت گرفته است · نتایج قابل ملاحظه‌ای نیز در امر تبدیل صنعت و تجارت سرمایه داری خصوصی به صنعت و تجارت سوسیالیستی و همینطور در زمینه تعاونی های كشاورزی در ویتنام جنوبی حاصل شده است ·

دگرگونیهای عمیق اجتماعی ـ اقتصادی كه در جریان ساختمان سوسیالیسم در جمهوری سوسیالیستی ویتنام به اجرا درآمده راه را برای پیشرفت این كشور در مسیر سوسیالیسم و ارتقاء سطح زندگی مادی و فرهنگی زحمتكشان هموار می سازد · حل بسیاری از مسائل دشوار ناگزیر به زمان دراز نیاز دارد · هنوز دشواریهائی در امر تهیه مواد غذایی و ضروریات زندگی بچشم می خورد ، تسهیلات حمل و نقل هنوز برای رفع نیازهای روزافزون صنعت كفایت نمی كند و... همانطور كه در پلنوم كمیتهٔ مركزی حزب كمونیست ویتنام در سپتامبر ۱۹۷۹ تاءكید شد ، به این مسائل و دیگر مسائل مشابه توجه زیادی باید كرد ·

مبارزهٔ قهرمانانهٔ خلق ویتنام و تجربه‌اش در حل مسائل حیاتی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی توجه دقیق بسیاری از كشورهای آسیا ، آفریقا و آمریكای لاتین را به خود جلب كرده است · آنها به بررسی تجربهٔ ویتنام و آندسته از عوامل داخلی و خارجی پرداخته‌اند كه به مردم ویتنام امكان داد تا انقلاب اوت را به ثمر برسانند و دشمنان قدرتمند خود ، ابتدا ، استعمارگران فرانسوی و سپس امپریالیستهای ایالات متحده را شكست دهند و توسعه طلبان چینی را پس بزنند ·

تجربهٔ جمهوری سوسیالیستی ویتنام در عرصهٔ ساختمان سوسیالیسم بسیاری از احزاب كمونیست و جنبشهای آزادی‌بخش ملی در كشورهای رو به رشد را مدد می رساند تا منطقی ترین راه حل مسائل اقتصادی و سیاسی خود را بیابند · خوزه لاوا ، عضو كمیتهٔ مركزی حزب كمونیست فیلیپین می نویسد : " برای ما كمونیستها ، بویژه ، كسانی كه مانند كمونیستهای كشور من ، در راه ایجاد تحولات ضد امپریالیستی و دمكراتیك ملی مبارزه می كنند ، تجربهٔ حزب زحمتكشان ویتنام و انقلاب ویتنام بسیار جالب توجه است " ·

تجربهٔ حزب كونیست ویتنام تجربهٔ جمعی كشورهای سوسیالیستی را غنا می بخشد و بخوبی نشان می دهد كه قوانین عمومی ساختمان سوسیالیسم را كه در تئوری ماركسیسم ـ لنینیسم جمع بندی شده ، می توان در شرایط اجتماعی ـ سیاسی و اقتصادی متفاوت بكار گرفت ·

هوشی مین ضمن اشاره به دشواریهای ویتنام در زمینهٔ بنای جامعه نوین می نویسد كه " اصول ماركسیسم ـ لنینیسم در بارهٔ مسئلهٔ ملی ـ مستعمراتی در جریان مبارزه آزادی‌بخش خلقهای خاور زمین ، كه انقلاب اكتبر محرك قطعی آن شد و وجود اتحاد شوروی عامل عمدهٔ تاریخی رشد سریع آن گشت ، به ثبوت رسیده است " ·

از همین رو تجربهٔ ویتنام برای درك اصول و قوانین عمومی و ویژگی های رشد و گسترش جنبش انقلابی بطور كلی ، برای ارزیابی وضع انقلابی و به همین اعتبار ، تشخیص ماهیت ذاتا " انترناسیونالیستی هر جنبش حقیقتا " انقلابی بسیار سودمند است ·

آنچه در جمهوری سوسیالیستی ویتنام میگذرد و ماهیت آن ادغام ساختهای اقتصادی متفاوت در دو پارهٔ كشور توأم با تقویت وگسترش بیشتر مناسبات تولیدی سوسیالیستی در شمال و پیدایش واستقرار آنها در جنوب است ، در تاریخ معاصر نظیر ندارد · این امر وظایف كاملا " تازه‌ای را پیش پای حزب و حكومت ویتنام نهاده است · تجربهٔ ویتنام نیز همچون تجربهٔ دیگر كشورهای سوسیالیستی نشان میدهد كه پیشرفت همه جانبهٔ اقتصادی فقط در مسیر تكامل سوسیالیستی موثر است و اینكه تنها سوسیالیسم است كه مردم را قادر میسازد تا به رهایی اجتماعی و استقلال ملی و آزادی و دمكراسی نائل شوند · در نظام سوسیالیستی است كه استثمار و ستم رخت برمی بندند و دوستی و همكاری و یاری متقابل زحمتكشان جایگزین آن میشود ، اغتشاش تولید سرمایه داری جای خود را به رشد برنامه‌ریزی شدهٔ اقتصادی اجتماعی میدهد و اكثریت زحمتكشان كه از حقوق سیاسی محروم بودند از قدرت واقعی برخوردار میشوند · سوسیالیسم تولید اجتماعی را با هدف اساسا " نوینی هماهنگ میسازد و سرنوشت فرد را با تحولات اجتماعی وترقی جامعه ببطوركلی ، پیوند میدهد ·

مبارزهٔ خلقهای ویتنام و هند و چین ، مردم آسیا ، آفریقا وآمریكای لاتین را مطمئن ساخته كه آیندهٔ آنها در تقویت وگسترش همكاری باكشورهای سوسیالیستی است · مبارزهٔ خلق ویتنام یقینا نشان میدهد كه اگر بنا باشد نیروهای جنگ طلب و ارتجاع به زانو درآیند و ناگزیر از شناسائی حقوق اساسی ملی خلقها گردند ، باید وحدت صمیمانه‌ای در میان كلیهٔ نیروهای انقلابی و از همه مهمتر در میان كشورهای جامعهٔ سوسیالیستی برقرار گردد ·

*****

***

بقیه

انقلاب علمی وفنی

از روشنفكران بنا بر شرایط زندگی خود به طبقهٔ كارگر نزدیك می شوند · به نوبهٔ خود ، بسیاری از كارگران با كار روی ماشین های مدرن به سطح كار ذهنی اعتلا می یابند ·

برای جهانیان امروز ثابت شده است كه ادعای آرمان پردازان بورژوا كه بر حسب آن رشد اقتصادی بر اساس پیشرفت علمی و فنی نابرابری اجتماعی را از میان برداشته و فاصلهٔ درآمدها را كاهش خواهد داد ، ادعای پوچ و بیهوده‌ای بوده است · چنانكه ملاحظه می شود ، عكس این روند اتفاق افتاده است · در حال حاضر ، درآمدهای شركت های سرمایه داری با ارقام نجومی با درآمدهای توده عظیم زحمتكشان فاصله دارد ·

در نظام سرمایه داری ، انقلاب علمی و فنی توأم با تحكیم استثمار طبقهٔ كارگر و همهٔ زحمتكشان است · این استثمار شكل بیش از پیش متنوع و در عین حال پوشیده بخود می گیرد · استفاده از كار بغرنج و آموزش یافته مضمون اساسی این استثمار است · برای معقولانه كردن سرمایه داری به استقرار سازمان جدید كار و اسلوب های نو مبادرت می شود كه نتیجهٔ آن چیزی جز افزایش قابل ملاحظهٔ بحران های جسمی ، عصبی و روانی نیست ·

افزایش مزد ها معمولا " از افزایش بهره وری كار عقب تر است ، این گسیختگی در سالهای اخیر از هنگامی كه انحصارات فشار بر سطح زندگی زحمتكشان را با اعمال سیاست افزایش تولید و كاهش شغل ها شدت داده‌اند ، بطرز خاصی فزونی یافته است ·

انقلاب علمی و فنی برای زحمتكشان نمودی جز بهم ریختن وضع اجتماعی و اقتصادی و نااستواری هر چه بیشتر شرایط زندگی ندارد · نكتهٔ اساسی در این جا بیكاری است · در اختلاف با گذشته بیكاری امروز عملا " همهٔ گروههای جمعیت و بخصوص جوانان را فرو می كوبد · فعال‌ترین بخش جمعیت مستعد كار پیش از اینكه شغلی یافته باشد به " نسل بی فایده " بدل می شود ·

نمی توان این موضوع را در نظر نگرفت كه در سالهای ۷۰ چرخشی در جهت تخریب وضع مادی زحمتكشان صورت گرفت كه خیلی شدید تر از ربع اخیر بود · این وضع از د سو ، یكی بیكاری و دیگری ترقی قیمت ها وخیم شد · به سبب ترقی قیمت ها و مالیات ها افزایش مزد واقعی متوقف شد و در چند كشور چون ایالات متحده و بریتانیای كبیر سطح آن بطور مطلق پائین آمد ·

انقلاب علمی و فنی موجب تشدید آنتاگونیسم های پیشین اجتماعی می شود و در عین حال آنتاگونیسم های جدیدی می آفریند · این انقلاب ، از یك سو ، نیازهای مادی و معنوی زحمتكشان را سریعا " افزایش داده ، كالاها و خدمات زیادی را وارد زندگی روزمرهٔ انسان میسازد و هزینه‌های زیادی را برای آموزش ، مراقبت های پزشكی و استراحت ایجاب می كند ، از سوی دیگر ناگزیر تضاد بین نیازهای مبرم و درجهٔ اجابت شان را شدت می دهد · علاوه بر این ، گونه‌هائی از مصرف بی فایده یا حتی مضر به منافع معقول انسان را به زحمتكشان تحمیل می كند · در عین حال ، نیازهای فزایندهٔ خدمات ، چون مراقبت های پزشكی آموزش ، امنیت اجتماعی ، حمایت از محیط زیست ، سازماندهی زندگی شهری ، حمل و نقل ها ، استراحت و غیره چنانكه باید و شاید برآورده نمی شود ·

اشاره به موضوعات دیگر نیز ضرورت دارد · به مقیاس بالا رفتن سطح سیاسی و فرهنگی زحمتكشان میزان شایستگی و گرایش آنان به كار خلاق و زندگی بهتر با مضمونی غنی تر افزایش می یابد · نارضائی از خصلت و شرایط كار و مقام آن در جامعه محصول دگرگونی های مذكور است ·

نا متعادل بودن نیازهای جدیدی كه انقلاب علمی وفنی پدید آورده و اجابت بسیار محدود این نیازها آفت های سرمایه‌داری چون الكلیسم ، استعمال مواد مخدر ، جنایت وغیره را افزایش می دهند · علاوه بر این باید گفت كه محافل رهبری برای به بند كشیدن وجدان عمومی وسیعا " از تازه ترین دستاوردهای دانش و فن ، مخصوصا " از رسانه‌های گروهی كه به وسایل مدرنی مجهزند ، استفاده كرده و از همین راه مكانیسم سركوب مردم و كنترل پلیسی را بهبود می بخشند · این عوامل موجب تمركز و بوركراتیزه شدن قدرت سیاسی می گردد ، بحران و تباهی دموكراسی بورژوائی را شدت می دهد و خطرهای تازه‌ای برای حقوق و آزادی های دموكراتیك بوجود می آورد ·

بین‌المللی شدن مبارزه طبقاتی : گام تازه

انقلاب علمی و فرهنگی تاءثیر فزاینده‌ای در شرایط و خصلت مبارزه طبقاتی كار و سرمایه در مقیاس بین المللی دارد · مضمون این مبارزه بطور محسوس وسعت می گیرد و بیش از پیشخواست هائی چون حق شغل ، نظارت كارگری توسعه و مردمی كردن امنیت اجتماعی ، تعلیم و تربیت و بهداشت عمومی را شامل می شود · ما اكنون با تقسیم تازهٔ نیروهای طبقاتی روبرو هستیم · در عصر ما ، در برابر اولیگارشی انحصارگر كه بیش از پیش خصلت جهان وطنی كسب كرده ، بطور عینی طبقهٔ كارگر بین‌المللی به عنوان نیرومند ترین ، آگاه ترین و سازمان یافته ترین نیروی ضد انحصاری جهان و مركز جذب وسیع ترین توده‌های زحمتكش یدی و فكری صف آرائی كرده است ·

در عصر انقلاب علمی و فنی ، طبقهٔ كارگر در زمینهٔ تولید ، تكنیك و فرهنگ به درجهٔ تازه‌ای از بلوغ و كمال اعتلاء می یابد و برای مؤثر تر نمودن فعالیت هایش وسایل جدیدی بدست می آورد · لنین در ۱۹۱۹ نوشت كه طبقه كارگر " از حیث اقتصادی بر مركز و عصب تمامی سیستم اقتصادی سرمایه داری فرمانروائی دارد " · (مجموعه آثار ، جلد ۳۰ ، صفحهٔ ۲۸۱) · این گفته در شرایط امروز كه انقلاب علمی و فنی به طرز چشمگیری رابطهٔ بین حلقهٔ زنجیرهای اساسی سیستم اقتصادی سرمایه داری را تقویت نموده و مخصوصا " در مقیاس بین المللی به آن بی نظمی و ناموزونی بخشیده است ، بیش از هر زمان حقیقت دارد · مسائل هماهنگی جنبش اعتصابی و اشكال دیگر فعالیت زحمتكشان كه در مؤسسه‌های چند ملیتی در كشورهای مختلف مشغول بكارند در دستور روز قرار گرفته است : یعنی فعالیت های عملی طبقهٔ كارگر در مقیاس ملی و بین المللی سازمان داده می شود ·

تجربهٔ نبرد های طبقاتی سالهای اخیر به روشنی امكانات روز افزون طبقهٔ كارگر را در مبارزه به خاطر منافع و حقوق حیاتی اش نشان می دهد · بر اساس این تجربه اولا " سرمایه داری در مجموع خود ، در اختلاف با بحران سالهای ۳۰ ، علیرغم افزایش بیكاری موفق نشده است · كوچكترین تردیدی در میان كارگران در استفاده از حربهٔ اعتصاب بوجود آورد · ثانیا " ، در برخی كشورها ، طبقهٔ كارگر با تكیه بر مبارزه ، كوشش‌های انحصارات و محافل رهبری را در كاهش محسوس و قابل ملاحظهٔ دستمزد ها و نابود ساختن دستاورد های اجتماعی و سیاسی زحمتكشان ناكام ساخته است · این پیروزی ها مخصوصا " نتیجهٔ سازمان یابی و پیكارجوئی فزایندهٔ طبقهٔ كارگر است · موقعیت جدید بین المللی كه محصول كامیابیهای سوسیالیسم واقعی است در این امر نقش ویژه‌ای دارد · پیشرفت مداوم سوسیالیسم ، بورژوازی را ناچار كرده است كه در روابط خود با طبقهٔ كارگر راه احتیاط در پیش گیرد و بنا به قاعدهٔ كلی دست به مانور بزند ، از رویاروئی های مستقیم بپرهیزد و گاهی امتیازات معینی بدهد ·

******

بقیه در صفحهٔ ۷

هوشنگ پورکریم

تحولات اجتماعی در جامعهٔ روستائی ایران



از آغاز تا کنون (۳)

بقیه قسمت دوم :

نخستین نتایج ناشی از تشکیل جوامع روستایی

"دومین تقسیم‌بزرگ اجتماعی‌کار"، یعنی تجزیهٔ صنایع دستی از کشاورزی، چنان که شرحش گذشت، درعین حال که خود همزمان با پیدایش "ثروت فردی" و "مبادلات" کم‌و بیش‌منظم بوقوع پیوسته بود، به تسجیل وانسجام این پدیده‌ها کمك کرد. چون، متعاقب این تقسیم کار، به قول "انگلس":

"... پیوسته سهم بیشتری ازحاصل کاربه‌آن قسمتی ازتولید اختصاص‌می‌یافت که به قصد مستقیم مبادله تولید می‌شد وبه همین لحاظ رشد مبادله بین تولیدکنندگان منفرد (producteurs individuels) به حدّ نیازی حیاتی برای‌جامعه رسید." (۱)

به دیگرسخن، ازاین پس، چنان که باتحقیقات باستان‌شناسی دربقایای اجتماعات روستائی کهن ایران هم تأیید می‌شود، مبادلهٔ کالا برای‌این اجتماعات اجتناب ناپذیربود. حتی مسلّم است که این کالاها، ازآنجائی که دیگرمحصولِ کارِ مشترك اعضای طایفه نبود وبه وسیلهٔ تولیدکنندگان‌منفرد ازهم به‌وجود می‌آمد، به قول "انگلس"، "جنبهٔ ثروت فردی‌داشت". وجود تعداد زیادی مُهرد ربین اشیاء مکشوفه ازجوامع روستائی کهن‌ایران وازجمله "سیلك" و "شوش" و "نهاوند"، که‌به‌اواخر هزارهٔ چهارم‌ونیمهٔ اول‌هزارهٔ سوم‌قبل ازمیلاد مربوط می‌شود، مؤید همین نکیته است. این مُهرها به منظورتشخیص‌وتمایز "ثروت فردی" این یاآن عضوجامعه به کارمی‌آمدند. قدیم‌ترینِ چنین مُهرهائی به صورت تکمه های مخروطی که ازسنگ تراشیده شده‌اند نقوشی ازخطوط هندسی دارند (تصاویر شمارهٔ اول). ولی مُهرهای جدیدتر، که عموماً استوانه‌ای‌اند، به شکل های انسان، حیوان، نباتات وبه علائمی منقوش



تصاویرشمارهٔ اول ــ
مُهرهائی بانقوش‌خطوط هندسی، مکشوفه از "نهاوند"، مربوط به ۳۳۰۰تا ۲۶۰۰سال قبل ازمیلاد. اقتباس‌ازاثر "آ. پوپ": " A survay of Persian Art " جلد هفتم، صفحهٔ ۷۵

هستندکه میتوان آنها رانشانهٔ احتمالی معتقدات منسوب به "توتمیسم" (۲) دانست(تصاویرشمارهٔ دوم).

گذشته ازپیدایش‌وتسجیل "ثروت فردی" وپیشرفت منسجم "مبادلات"، متعاقبِ "نخستین تقسیم‌بزرگ اجتماعی کار" وبه‌موازاتِ "دومین تقسیم بزرگ اجتماعی کار"، روابط اجتماعی‌زن ومرد درجوامع روستائی ایران دستخوش‌تغییرات فاحشی شدکه به واقعهٔ‌ظهور "خانواده‌های پدرسالار" انجامید. دراینجا، به علت اهمیت اجتماعی مترتب براین واقعه، حداقل ازتذکارش‌نمی‌توان چشم‌پوشی کرد، هرچندکه تشریح وتفصیل‌آن مجال‌ومیدان دیگری‌می‌خواهد. مطلب ازاین قراراست که‌برتری‌زن برمرد درخانواده، که‌البته ناشی از اشتغال‌زن به امورخانه‌داری‌وفرزند پروری‌بود، تاوقتی می‌توانست دوام‌بیاورد که فعالیت تولیدی‌مرد به منظورتامین معاش‌درسطح نازلی‌از "بارآوری کار" قرارداشت؛ یعنی تاآن وقت که هنوزمراحل‌مقدماتی تجربه‌های‌زراعت ودامپروری طی‌می‌شد. ولی هرقدرکه‌این تجربه‌ها افزایش‌می‌یافت وابزار فعالیت های‌تولیدی تدریجاکارآمد ترمی‌شد ومخصوصاً ازوقتی‌که با "دومین تقسیم‌بزرگ اجتماعی‌کار" مبادلات کالائی متکی به نقش‌فعالانهٔ‌مرد انسجام‌بیشتری‌یافت، وضعیّت متقابل زن‌ومرد کاملاً تغییرکرد. زیرا به قول "انگلس":

"... اختصاص‌یافتن کارهای خانگی به‌زن که پیش‌ازاین برتری اورا برمرد درداخل خانه تامین کرده‌بود، اکنون‌موجبی‌می‌شد برای‌تامین تفوق مرد درخانه. ازاین پس، فعالیت های خانه‌داری‌زن، درمقایسه باکارتولیدی‌مرد، چندان‌قدری نداشت..." (۳)

درواقع، کارمرد محوراصلی‌تولید وموجب اساسی رشد شده بود. درصورتی‌که‌کارزن باجنبهٔ تکمیلی‌وکم‌اهمّیت خود به مقام فرعی‌تنزل یافته‌بود. دراین حال، جامعهٔ روستائی ترکیبی‌از "خانواده‌های‌پدرسالار" بود، که‌درعین همتباری، ازلحاظ اقتصادی‌ازیکدیگرمجزا بودند. ولی‌ترکیب شدن این خانواده‌های‌مجزادرواحدی، چه‌به‌ملاحظهٔ همتباری‌وچه‌به ملاحظهٔ برخی‌الزامات فنی‌تولید وچه به ملاحظهٔ ضرورت تعاون‌اجتماعی‌وصیانت ازهستی جامعه‌دربرابرانواع مخاطرات، امری‌الزامی‌بود. چنین واحدی‌را، آنطورکه‌در "اوستا" هم‌ذکر شده‌است، لااقل‌دربخشی‌ازمناطق ایران، "ویس" می‌نامیدند؛ واژه‌ای‌که‌درعین حال معنی عشیره یاطایفه هم‌ازآن مستفاد می‌شود (۴).

سرپرستی "ویس" واداره‌ٔ امورعمومی‌آن، طبق "نظام دودمانی"، ازطرف "شورای طایفه" به عهدهٔ مردان مجرّبی



تصاویرشمارهٔ دوم ــ
مهرهائی بانقوش‌منسوب به علائم‌توتمیستی، مکشوفه از "شوش"، مربوط به ۳۳۰۰تا ۲۶۰۰سال قبل ازمیلاد.
اقتباس‌ازاثر "آ. پوپ": " A survay of Persian Art " جلد هفتم، صفحات ۱۷و۷۵

واگذارمی‌شدکه "ویس‌پئیتی" نامیده‌می‌شدند (۵). "ویس‌پئیتی"ها درآغازمنتخب "شورای طایفه" وتامدّت‌ها فقط دارای اختیارات محدودی بودند. ولی درشرایط اجتماعی تمرکزتدریجی ثروت در "خانواده‌های پدرسالار" وگسترش "مبادلات کالائی" وتحقق پیشرفت در "تقسیم اجتماعی‌کار" به بسط اختیارات خودگرایش‌یافتند تابه منزلهٔ اعیان واشراف ازامتیازاتی برخوردارشوند.

ادامه دارد

یادداشت ها :

۱ــ ف. انگلس: "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی ودولت"، انتشارات سوسیال، پاریس، چاپ دوم، ۱۹۷۳، ص۱۷۳

۲ــ "توتمیسم" یا "توتم پرستی" معتقدات مردم‌قبایل‌و اقوام‌درعهد شکارگری‌است. "لغت نامهٔ‌عمومی علوم‌انسانی"، (انتشارات اونیورسال، پاریس، ۱۹۷۳) تحت واژهٔ "توتمیسم" نوشته است: "آن تجسم‌اساطیری‌که گروهها باهویت منسوب به یك حیوان‌یایك گیاه(توتم) به موجبش‌خود راازهم‌متمایز وموقعیّتشان رانسبت به یکدیگر تعیین می‌کنند ...". سابقهٔ وجود "توتمیسم" درایران نیزبه‌دلایل‌ونشانه‌هائی چند به تحقیق رسیده است.

۳ــ ف. انگلس: "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی ودولت"، انتشارات سوسیال، پاریس، چاپ دوم، ۱۹۷۳، ص ۱۷۰

۴ــ در "لغت نامهٔ دهخدا" زیرواژهٔ "ویس" ازجمله آمده است: "دراوستائی‌به معنی ده وقریه است. ده وطایفه‌و قبیله، میرویس‌بمعنی بزرگ قبیله. درزمان ساسانیان شاهزادگان راویسپهر(ویسپور) یعنی زادهٔ‌خانوادهٔ بزرگ مینامیدند ..."

۵ــ در "یشت ها، گزارش‌پورداوود" (جلداول، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۷)، دربخش "فرهنگ لغات اوستا"، از "ویس پئیتی" معنی "بزرگ ده" و "دهخدا" داده‌شده است.

بقیه:

انقلاب علمی و فنّی

زندگی بشدت از بشریت می طلبد که از موقعیت خطرناك و بحرانی که بر اثر سوءاستفاده بورژوازی از ثمرات پیشرفت علمی و فنی پدید آمده است بیرون آید. از هم اکنون بیدرنگ باید برای رهائی از این وضع دست به کار شد. جریان حوادث برای‌مسائل پدید آمده از انقلاب علمی‌و فنی راه‌حلی را پیشنهاد می کند که :

ـ پاسخگوی منافع‌حیاتی طبقهٔ کارگر، زحمتکشان و توده‌های خلق باشد و به بهبود واقعی شرایط زندگی و کارشان کمك کند.

ـ چشم اندازهای تازه‌ای برای پیشرفت اجتماعی، گسترش و تحکیم دمکراسی و استقلال ملی دولتها باشد.

ـ امکانات لازم را برای طرد جنگ جهانی از زندگی جامعه فراهم آورد، مسابقهٔ تسلیحاتی را متوقف سازد، صلح و امنیت خلقها را تحکیم نماید.

تنها با تکیه بر تئوری سوسیالیسم علمی و جهان بینی خلاق کارگری می‌توان این مسائل را بدرستی حل و فصل نمود. موضع‌گیری فعال در همبستگی بین المللی و نزدیکی منطقی جهانی به مبارزهٔ موثر درراه حل این مسائل کمك می کنند. مساٴله بسیار مهم‌تعقیب‌بی وقفهٔ سیاست صلح و تشنج زدائی است. بایدبه‌سیاست استفاده از دستاوردهای انقلاب‌علمی و فنی در جهت مسابقهٔ تسلیحاتی‌و تدارك جنگ که موجودیت بشریت را به مخاطره می اندازد، خاتمه داد.

اکنون بشریت به چنان توان اقتصادی و سیاسی رسیده است که دیگر اجازه ندهد جهانخوارانِ دنیای سرمایه‌و انحصارات‌غارتگر بین المللی از کار میلیون ها کارگر و نبوغ هزاران دانشمند و مهندس‌که در انقلاب‌علمی و فنی تبلور یافته به سود آزمندانهٔ خود و بر ضد تمام بشریت بهره برداری نمایند.

"پایان"

زیرنویس ;

۱ــ مجموع‌صنایعی که به یك تولید مربوط میشوند.

بقیه :

نویسنده، شهروند، انسان

چپ‌کشیده شده‌است. دیوارهای ساختمان یك سینمای جدید بالا می رود، جادهٔ‌جدیدی کشیده می‌شود و بالاخره شمال سرزمین دن ازحالت اراضی جنگلی‌خارج می شود!

برای همهٔ این تغییرات که بنفع‌مردم است کوششها و وقت گرانبهای او کمك عظیمی است. اماآنگاه، نویسنده بدون این آمیختگی‌روزانهٔ خویش‌با مردم، بدون کاوش‌در بیم و امیدهای آنان و نیازهایشان، نمی‌تواند تصوری از خلاقیت و حتی نفس‌زندگی، درخود متصور سازد.

۱ــ دهکدهٔ‌قزاق نشین ویشنکایا (واقع درجنوب‌غربی قسمت اروپائی شوروی) محل اقامت دائمی شولوخف است. یادآوری کنم‌که‌اکثروقایع "دن آرام" دراین دهکده ومناطق اطراف آن‌می‌گذرد.

۲ــ قهرمان اصلی رمان "دن آرام"

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیك مردم ایران
صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمود اعتمادزاده"به‌آذین"
تهران. خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴

مجلس و ...

تا چه حد این مجلس خواهد توانست، خالی از تعصب و غرور و خودبینی، واقعیات سیاست ایران و جهان را به حساب آرد، و با آگاهی بر خط واقعی و الزامی حرکت نیروهای متضاد در سطح ایران و جهان، برای زندگی حال و پیشرفت آینده ایران بهترین و عملی‌ترین رهنمودها را تنظیم کند؟

تا چه حد این مجلس قادر به تشخیص خونسردانه دوست و دشمن خواهد بود و بیشتر از گفتار و لقلقه زبان به کردار توجه خواهد نمود؟

شك نیست که در جهان پر از درگیری و تضاد که خطر جنگ و نابودی بر فراز سرها ست، ایران نمی‌تواند در همه جبهه‌ها بجنگد. این کار به عقل راست نمی‌آید و نتیجه آن منزوی ماندن و در هم شکستن است. در برابر امپریالیسم جهانی — آمریکا، اروپای باختری، کانادا، ژاپن، استرالیا — که می‌خواهند اقتصاد ما را خفه کنند و رشد ملی ما را متوقف سازند، به قلمرو حاکمیت ما تجاوز روا می‌دارند و آشکارا تهدید به جنگ مان میکنند ایران باید دوستانی با همان قدرت داشته باشد. نمی‌توان بنام "اسلام" دست در دست پاکستان و عمان و عربستان سعودی و دیگران گذاشت که وابسته و دست نشانده آمریکا هستند و تجاوز آمریکا به ایران از پایگاههای آنان صورت گرفته است و می‌گیرد. نمی‌توان بنام "اسلام" و حمایت از یك مشت فئودال و غارتگر که صدها هزار مردم ساده را آواره کرده‌اند، پیشنهاد مذاکره با دولت همسایه برخاسته از انقلابی مشابه انقلاب ایران را که با همان دشمنانی روبرو است که ما هستیم رد کرد. با افغانستان انقلابی ما خواه ناخواه در یك صفیم. با کشورهای غیرمتعهد مانند کوبا و سوریه و یمن دمکراتیك و ویتنام و الجزایر و هندوستان ما در یك صفیم. با کشورهای اردوگاه سوسیالیسم در مقابله با آمریکا و متحدانش، ما در یك صفیم. نمی‌توان این واقعیات ناگزیر جهان امروز را نادیده گرفت و پی رؤیاها و اوهام رفت. کار انقلاب و کار بازسازی پس از انقلاب هر دو جدی است. خونها در راه آن ریخته شده است. احتمالاً "هم تا زمانی که ضد انقلاب سرکوب نشده است و امپریالیسم از منطقه رانده نشده است، خونهای دیگری باز در این راه ریخته خواهد شد.

به پاس این خونها، به پاس پیروزی نهائی انقلاب، به پاس آینده درخشان ایران، سیاست دولت و مجلس جمهوری اسلامی ایران باید به همان اندازه جدّی باشد.

خبری
از شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

شاعر بلند پایه معاصر ایران، مهدی اخوان ثالث (م. امید)، طبق نامه مورخ ۱۲ر۲ر۵۹ که در پایان این چند سطر به آگاهی دوستداران ادب و هنر میرسد، از عضویت در هیئت اجرائی شورای نویسندگان و هنرمندان ایران استعفا کرد.

هیئت اجرائی شورا در نشست روز پنج شنبه بیست و پنجم اردیبهشت ۵۹، با اظهار تأسف از این کناره‌گیری ناچار به تصمیم ایشان گردن نهاد و برای تکمیل اعضای هیئت اجرائی شورا، به ترتیب آرای بدست آمده در انتخابات آقای محمد زهری را به عنوان عضو اصلی و آقای علی مطیع را به عنوان عضو علی البدل هیئت اجرائی شورا معرفی و اعلام کرد.

نامه مهدی اخوان ثالث:

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

با توجه به سابقه دوستی و آشنائی من با حضرات تشکیل دهنده این شورا و خاصه احترامی که برای آن چند نفر — متأسفانه — اخراج شده از کانون نویسندگان ایران قائل هستم و ارج و ارزشی که به کارهای فکری و ادبی و اجتماعی آن حضرات (م. ا. به‌آذین، هـ. ا. سایه، کسرایی تنکابنی وغیره) می گذارم، و همچنین با توجه به مراحل همکاری من در امضای بیانامه شورا و انتشاراتی که در این خصوص بوده است، می خواهم بدین وسیله مراتب نهایت سپاسگزاری خود را از این که در جلسه انتخابات شورا مرا هم به عنوان یکی از اعضای اصلی هیئت اجرائی شورا انتخاب کرده‌اید، ابراز دارم و ای کاش می توانستم و در من آن شور و نیرو می بود که مثل ایام جوانی فعالیت اجتماعی و شورائی و از این قبیل داشته باشم و با شما دوستان شورائی همکاری کنم. ولی از آنجا که چندی است روحیه‌ای عجیب پیدا کرده‌ام و حال و حوصله هیچ کار و فعالیت اجتماعی از این قبیل را ندارم، خواهش می کنم مرا از کار در هیئت اجرائی شورا معذور دارید. ولی من باز هم خود را دور و برکنار از شما نمی دانم و برای فعالیت شما احترام قائلم و امیدوارم در کارهاتان موفق باشید. شاید بعدها حال و حوصله کار و همکاری پیدا کنم، وگرنه باز هم با سپاس معذورم دارید.

مهدی اخوان ثالث (م. امید)
۱۲ر۲ر۵۹

آنگاه

کوچات اوسوریو
شاعر معاصر آنگولا

آنگاه که نان
بجای آنکه نان باشد
چیزی جز آرد و نمك و آب
و اندکی خمیرمایه نخواهد بود،
آنگاه که نان
بجای آنکه تعبیر ادبی
یا آتشبازی اجتماعی
یا خواست مردم رنجبر
یا همانا یك موضوع باشد،
آنگاه که نان
خسته از نان بودن
دیگر نخواهد که مسئله‌ای باشد،
آنگاه که نان
چیزی جز آرد و نمك و آب
و اندکی خمیرمایه نخواهد بود؛
آنگاه که نان غذائی خواهد بود و بس،
آنگاه که نان
با عرق شادی ورز داده خواهد شد
نه با رنج،
آنگاه که نان
دیگر برای ثروتمندان فراوانی
و برای تهیدستان نگرانی نخواهد بود،
آنگاه که نان
به دست آدمی و برای آدمی ورز داده خواهد شد
و برای همه به فراوانی؛
آنگاه که نان ....
آنگاه که نان نان خواهد بود و بس،
هیچ نه جز غذا
همان نان و بس،
باید که چیزی پاك و نیرومند
در روزگار سر برزند
چیزی بیکران زیبا پرتوان
چیزی فراتر از رؤیا و اندیشه:
همه خواهند دید که در روزگار
انسانی سربرزده است
که حقش را به نان خویش به دست آورده است.

اجلاسیه هیئت رئیسه شورای جهانی صلح

بوداپست، هشتم تا دهم ماه مه ۱۹۸۰

مراقب باشیم: خطر جنگ
فراخوان بوداپست

ملت های جهان مورد تهدید قرار گرفته‌اند: تشنج زدائی به خطر افتاده، مسابقه تسلیحاتی شتاب گرفته است، و این به معنای آن است که درها به روی جنگ نیمه باز شده است.

با این تهدید باید به مقابله برخاست. رشته گفت وگو را در همه سطوح از نو اتصال دهیم و با فعالیت مشترك خود اعتماد متقابل را دوباره برقرار سازیم. در روز سی و پنجمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم هیتلری و پایان دومین جنگ جهانی در اروپا، شورای جهانی صلح در پیامی شکوهمند.

خطاب به همه کسانی که بر فراز ویرانه‌ها و خاکسترها سوگند خوردند که برای پرهیز از یك جنگ ویرانگر تازه همه‌گونه تلاش کنند،

همه کسانی که دیوانگی مسابقه تسلیحاتی را افشاء میکنند

همه کسانی که از توسل روزافزون به زور در مناسبات بین‌المللی مضطرب اند،

و خطاب به توده‌های جوان که حق زیستن در جهان بهتری را مطالبه می‌کنند.

و خطاب به ملت ها و دولتهای جهان می‌گوید:

مراقب باشیم! خطر جنگ!

بی شك جنگ اجتناب ناپذیر نیست. هنوز برای متوقف داشتن تراکم دیوانه‌وار سلاحها خیلی دیر نیست. هنوز برای ممنوع ساختن استقرار زرادخانه‌های تازه سلاح هسته‌ای بویژه در قلب اروپا خیلی دیر نیست. ولی اکنون درست وقت آن است که به سیاست اعمال قهر و تهدید به محاصره اقتصادی، منع صدور کالا، تحریم بازرگانی و تحریکات نظامی پایان داده شود.

برهریك از ماست که روند تشنج زدائی را نجات دهیم، برای از سرگرفته شدن مذاکرات خلع سلاح مبارزه کنیم و به تجدید نظر عادلانه‌ای در روابط اقتصادی بین‌المللی دست یابیم.

هیچ ایدئولوژی، هیچ اختلاف در مذهب یا عقیده نباید مانع گفت وگوی روشن و باز و عمل همپیوند همه کسانی که از بدتر شدن اوضاع بین‌المللی نگرانند بشود.

از آنچه ما را از هم جدا می‌دارد پرهیز کنیم و در جست وجوی آن چیزی باشیم که ما را با هم متحد می‌سازد.

ما همه را به فعالیت مشترك برای جلوگیری از یك جنگ جهانی تازه فرامی‌خوانیم.

شورای جهانی صلح

اجلاسیه هیئت رئیسه شورای جهانی صلح

بوداپست، هشتم تا دهم ماه مه ۱۹۸۰

قطعنامه درباره آمریکای مرکزی و دریای کارائیب

اجلاسیه هیئت رئیسه شورای جهانی صلح که از هشتم تا دهم ماه مه در بوداپست تشکیل شده است برآن است که امپریالیسم آمریکا با استراتژی جنگ طلبانه سراسری خود، به نحوی تحریك آمیز و غیرمسئول در آمریکای مرکزی و در منطقه دریای کارائیب رفتار می‌کند.

با توجه به وخامت اوضاع که، بر اثر تجاوز به حق ملت ها به استقلال و حاکمیت، صلح را به مخاطره افکنده است، هیئت رئیسه شورای جهانی صلح طلب می‌کند که کشورهای متحد آمریکا:

— کاملاً و بدون هیچ قید و شرطی از مانورهای نظامی خود در منطقه دریای کارائیب دست بردارد و پروازهای مراقبت هوائی خود را بر فراز قلمرو حاکمیت کوبا متوقف سازد؛

— به دخالت خود در امور داخلی سالوادور و گواتمالا، به تهدیدهای غیرمستقیم خود که متوجه جمهوری نیکاراگوا است، و به تحریکات در دیگر کشورهای منطقه پایان دهد؛

— پایگاههائی را که در خاك کوبا و پاناما و پرتوریکو دارد ترك کند و از محاصره اقتصادی کوبا دست بکشد؛

— قراردادهای مربوط به کانال پاناما را دقیقا مراعات کند و حق پرتوریکو را به تعیین سرنوشت خویش و دستیابی به استقلال به رسمیت بشناسد.

از این گذشته هیئت رئیسه شورای جهانی صلح لازم می‌داند که فعالیتهای بیشتری بر ضد رژیم‌های فاشیستی صورت بگیرد تا احترام به حقوق بشر و گسترش دامنه آزادیهای دمکراتیك تامین گردد.

هیئت رئیسه شورای جهانی صلح افکار عمومی بین‌المللی را به تقویت همبستگی خود با کشورهای آمریکای مرکزی و دریای کارائیب و آمریکای لاتین فرامی‌خواند تا مقاومت دلیرانه‌شان در برابر نقشه‌های تجاوزگرانه کشورهای متحد آمریکا تحکیم یابد؛ چنانکه از هم‌اکنون این مقاومت آمریکا را وادار ساخت تا از پیاده کردن نیروهای خود در گواتنانامو چشم بپوشد.

بقیه

اجلاس صلح ...

صلح را در سراسر جهان گرد آورد و مبارزه توده‌ها را متحد ساخت. باید گفت و تکرار کرد که در مرحله کنونی تاریخ بشر صلح در جهان تقسیم پذیر نیست. سرنوشت صلح به همان اندازه در ایران و افغانستان مطرح است که در اروپا و دریای کارائیب یا در مرز چین و ویتنام ...

به سیاست جنگ افروزی، قاطعانه بگوئیم: نه! و دست جنایتکار امپریالیسم را که به قصد خفه کردن انقلاب ایران برآمده است متوقف کنیم! ...

برای مزید آگاهی همگان، در همین شماره به چاپ قطعنامه های مربوط به ایران و دریای کارائیب که از سوی شورای جهانی صلح صادر شده است و همچنین "فراخوان صلح بوداپست" مبادرت می‌ورزیم.